

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه سیره نبوی

جلد سوم

بخش اول

صحابه رسول خدا (ص)

حجاج باهلى - زيد بن صلت كندي

گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زستان ۱۳۹۴

دانشنامه سیره نبوی /گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. — قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.

ج. — (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۵۲، ۰۲، ۳۵۰؛ تاریخ اسلام؛ ۸۴، ۴۹، ۳۹)

ISBN: 978-600-5486-30-8 (ج ۱)

بها: ۷۵۰۰۰ ریال.

ISBN: 978-600-5486-62-9 (ج ۲)

بها: ۱۹۳۰۰۰ ریال.

ISBN: 978-600-298-122-6 (ج ۳)

بها: ۲۸۰۰۰۰ ریال.

فهرستنويسي براساس اطلاعات فييا.

كتابنامه.

مندرجات: ج. ۱، ۲ و ۳. صحابه رسول خدا(ص).

۱. محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. — دائرةالمعارفها. ۲. اسلام — تاریخ — از آغاز تا ۱۱ ق. — دائرةالمعارفها. ۳. اسلام — سرگذشت‌نامه. ۴. سرگذشت‌نامه‌نویسان. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۹۲/۲۹۷

BP ۲۲ / ۵ ۲ ۱۳۹۴

۱۹۵۳۰۶۴

شماره کتابشناسی ملی:



دانشنامه سیره نبوی (ج ۳)

تأليف: گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۴

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان



9 786002 981226

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پرديسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه | تلفن: ۰۰۱۱۱۱۱۱۰۰-۰۰۲۵۳۲۱۱۱۰۰ | (انتشارات: ۰۰۹۰-۰۰۳۰۸۰-۰۰۲۲) | نمبر: ۰۰۹۰-۰۰۳۰۸۰-۰۰۲۲

ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵ | تهران: خ انقلاب، بين وصال و قدس، نيش كوي اسکو | تلفن: ۰۰۲۱-۰۰۶۶۴۰-۰۰۲۶۰۰

سخن پژوهشگاه

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه یکی از مؤسسات پژوهشی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است که با برخورداری از حیثیت حوزوی-دانشگاهی و همکاری با این دو نهاد کشوری می‌کوشد بستری مناسب برای انجام پژوهش‌های علوم انسانی از منظر اسلام فراهم آورد. این پژوهشگاه با تشکیل گروه‌های مختلف در رشته‌های علوم انسانی و فعالیت علمی و تحقیقی قریب به سه دهه دارای دستاوردهای علمی قابل توجهی در توسعه همه جانبه مطالعات حوزوی و دانشگاهی در عرصه دین و علوم انسانی است.

اهداف پژوهشگاه

۱. توسعه و گسترش پژوهش در زمینه تبیین دیدگاه‌های اسلامی در موضوعات و مسائل علوم انسانی؛
۲. زمینه‌سازی مناسب برای ارتقای فعالیت‌های پژوهشی مرتبط.

وظایف و اختیارات پژوهشگاه

۱. بررسی و شناسایی نیازهای پژوهشی در زمینه مطالعات بین‌رشته‌ای در حوزه دین و علوم انسانی و تعریف رشته‌های جدید تحصیلی براساس آن؛
۲. اجرای طرح‌های پژوهشی بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای به منظور تحقق اهداف پژوهشگاه؛
۳. فراهم آوردن امکانات لازم و مناسب با فعالیت‌های پژوهشی مرتبط؛
۴. همکاری پژوهشی با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی داخل و خارج کشور به منظور ارتقای کیفیت فعالیت‌های پژوهشی در زمینه علوم انسانی با رعایت قوانین و مقررات مربوط؛
۵. ارائه خدمات مشاوره‌ای به اشخاص حقیقی و حقوقی براساس نتایج فعالیت‌های علمی و پژوهشی انجام شده در پژوهشگاه؛
۶. انتشار مجله، کتاب علمی، جزوه آموزشی، تولید نرم‌افزار و برنامه‌های رایانه‌ای مناسب با اهداف پژوهشگاه طبق ضوابط و مقررات مربوط؛
۷. برگزاری همایش‌های علمی و ارائه دستاوردهای پژوهشی در قالب کارگاه‌های آموزشی با رعایت ضوابط و مقررات مربوط؛
۸. برگزاری دوره‌های آموزشی تحصیلات تکمیلی در حوزه مأموریت پژوهشگاه، با مجوز شورای گسترش آموزش عالی.

معرفی گروه تاریخ

گروه تاریخ یکی از گروه‌های فعال پژوهشگاه حوزه و دانشگاه است که در سال ۱۳۷۲ تأسیس شد. فعالیت‌های علمی این گروه تا پایان سال ۱۳۹۰ در محورهای ذیل بوده است:

۱. تألیف و انتشار بیش از چهل کتاب در حوزه تاریخ اسلام، تاریخ تشیع، منبع‌شناسی، تاریخ‌نگاری، تاریخ محلی و روش‌شناسی که برخی از آنها چندبار تجدید چاپ شده است؛
۲. تألیف بیش از ۸۵ مقاله علمی در مجلات معتبر؛
۳. برگزاری ۲۰ همایش و نشست علمی در حوزه مطالعات تاریخی؛
۴. انتشار دو ویژه‌نامه؛
۵. احراز جوایز و رتبه‌های مختلف در جشنواره‌های کشوری؛
۶. همکاری با مؤسسات و مراکز علمی، آموزشی و پژوهشی حوزوی و دانشگاهی.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند که از مدیران سابق گروه، آقایان حجج اسلام والملسمین رسول جعفریان و دکتر حسین حسینیان مقدم و محمد رضا هدایت‌پناه و مدیر فعلی گروه، آقای دکتر منصور داداش نژاد و مؤلفان محترم و کلیه کسانی که ما را در ساماندهی این اثر یاری کردند، تشکر و قدردانی نماید.

سرپرست، سرویراستار، همکاران علمی و اجرایی

سرپرست و سرویراستار

دکتر منصور داداش نژاد و حجت‌الاسلام و المسلمین رمضان محمدی

مؤلفان و همکاران علمی

مرحوم دکتر آئینه‌وند، صادق؛ ویراستار علمی

حجت‌الاسلام و المسلمین ابوالقاسمی، عظیم؛ مؤلف

حجت‌الاسلام و المسلمین بانشی، رحمت‌الله؛ ویراستار علمی و مؤلف

حجت‌الاسلام و المسلمین حسینیان مقدم، حسین؛ ویراستار علمی و مؤلف

حجت‌الاسلام و المسلمین خانجانی، قاسم؛ ویراستار علمی، مؤلف

دکتر داداش نژاد، منصور؛ ویراستار علمی و مؤلف

دکتر سامانی، سید محمود؛ مؤلف

دکتر صادقی، مصطفی؛ مؤلف

دکتر قلیچ، رسول؛ ویراستار علمی و مؤلف

دکتر قنوات، عبدالرحیم؛ مؤلف

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدی، رمضان؛ ویراستار علمی و مؤلف

حجت‌الاسلام و المسلمین مرادی نسب، حسین؛ ویراستار علمی و مؤلف

دکتر منتظرالقائم، اصغر؛ ویراستار علمی

حجت‌الاسلام و المسلمین هدایت‌پناه، محمد رضا؛ ویراستار علمی و مؤلف

حجت‌الاسلام و المسلمین یوسفی غروی، محمد هادی؛ ویراستار علمی

مدیر علمی اجرایی

دکتر قلیچ، رسول

همکاران پشتیبانی علمی

یار محمدی، اسماعیل؛ کارشناس گروه تاریخ و روشوانی نهایی متن

نصراللهی، حسن؛ کارشناس گروه تاریخ

مرتضوی، سید حسین؛ کارشناس مسئول چاپ و انتشارات

علی عسکری، سعید رضا؛ ویراستار ادبی

مآخذ بدون مشخصات نشر

چنان که ذیل «شکل‌گیری طرح» در جلد اول اشاره شد، بخشی از مآخذ در این دانشنامه به طور مکرر استفاده شده است. برای جلوگیری از تکرار مشخصات نشر در پایان هر مدخل شایسته بود در ابتدای هر جلد مشخصات نشر این منابع به طور کامل ارائه شود. فهرست این مآخذ در ذیل می‌آید:

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان (م ۳۲۷)، *الجرح والتعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۳۷۳.
۲. ابن ابی عاصم، عمرو (م ۲۸۷)، *الأحاديث المثانی*، تحقیق باسیم فیصل احمد جوابر، دار الدرایہ، ۱۴۱۱.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد (م ۶۳۰)، *اسد الغابه*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۴. ابن حبان، محمد (م ۳۵۴)، *كتاب الثقات*، حیدر آباد هند، مؤسسه الكتب الثقافة، ۱۳۹۳.
۵. ابن حبیب بغدادی، محمد (م ۲۴۵)، *المحبر*، تصحیح ایلزه لیختن شتیتر، بیروت، دارالافاق الجدیده.
۶. ابن حبیب بغدادی، محمد (م ۲۴۵)، *المنقم فى اخبار قریش*، تصحیح خورشید احمد فاروق، عالم الکتاب.
۷. ابن حجر، احمد بن علی (م ۸۵۲)، *الاصابه في تمییز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۸. ابن حجر، احمد بن علی (م ۸۵۲)، *تقریب التهذیب*، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۹. ابن حجر، احمد بن علی (م ۸۵۲)، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴.
۱۰. ابن حجر، احمد بن علی (م ۸۵۲)، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۱. ابن حزم، علی بن احمد (م ۴۵۶)، *جمهرة أنساب العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳.
۱۲. ابن سعد، محمد (م ۲۳۰)، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰.
۱۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (م ۴۶۳)، *الاستیعاب*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۱۴. ابن عساکر، علی بن الحسن (م ۵۷۱)، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵.
۱۵. ابن قانع، عبدالباقي (م ۳۵۱)، *معجم الصحابة*، تحقیق صلاح بن سالم مصواتی، مدینه منوره، مکتبة الغرباء الاشیریه، ۱۴۱۸.
۱۶. ابن کثیر، ابوالفضل اسماعیل (م ۷۷۴)، *البداية والنهاية*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۰۸.
۱۷. ابن ماکولا، علی بن هبة الله (م ۴۷۵)، *الاکمال*، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
۱۸. ابن هشام، عبدالملک (م ۲۱۸)، *السیرة النبویه*، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
۱۹. ابن یونس، عبدالرحمان (م ۳۴۷)، *تاریخ المصرین*، تحقیق عبد الفتاح فتحی عبد الفتاح، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱.
۲۰. ابوالفرح اصفهانی (م ۳۵۶)، *الاغانی*، تحقیق عبدعلی مهنا و سعید جابر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷.
۲۱. ابونعیم، احمد بن عبدالله (م ۴۳۰)، *معرفة الصحابة*، تحقیق عادل بن یوسف العزاوی، ریاض، دارالوطن للنشر، ۱۴۱۹.
۲۲. احمد بن حنبل (م ۲۴۱)، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶)، *التاریخ الكبير*، تحقیق محمد عبد المعید خان، بیروت، دارالفکر.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶)، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱.
۲۵. بَعْوَی، عبدالله بن محمد (م ۳۱۷)، *معجم الصحابة*، تحقیق محمد الامین الجکنی، کویت، مکتبة دارالبیان، ۱۴۲۱.
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی (م ۲۷۹)، *أنساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
۲۷. حاکم، محمد بن عبدالله (م ۴۰۵)، *المستدرک على الصحيحین*، تحقیق یوسف المرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶.
۲۸. خلیفة بن خیاط (م ۲۴۰)، *التاریخ*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۲۹. خلیفة بن خیاط (م ۲۴۰)، *الطبقات*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۳۰. ذهبی، محمد بن احمد (م ۷۴۸)، *تجرید أسماء الصحابة*، بیروت، دارالمعرفه.
۳۱. ذهبی، محمد بن احمد (م ۷۴۸)، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الارنؤوط و حسین الاسد، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳.
۳۲. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (م ۵۶۲)، *الاسباب*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجناح، ۱۴۰۸.

٣٣. شامي، محمد بن يوسف (م ٩٤٢)، سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٤.
٣٤. طبراني، سليمان بن احمد (م ٣٦٠)، المعجم الكبير، تحقيق حمدي عبدالمجيد السلفي، قاهره، مكتبة ابن تيميه.
٣٥. طبرى، محمد بن جرير (م ٣١٠)، تاريخ الأمم والملوک، تحقيق محمد أبوالفضل ابراهيم، بيروت، روائع التراث العربي.
٣٦. ميزى، ابوالحجاج يوسف (م ٧٤٢)، تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، تحقيق سهيل زكار، دارالفكر، بيروت، ١٤١٤.
٣٧. مسلم بن حجاج نيشابوري (م ٢٦١)، صحيح مسلم، بيروت، دارالفكر.
٣٨. واقدي، محمد بن عمر (م ٤٠٧)، كتاب المغازى، تحقيق مارسدن جونس، بيروت، مؤسسة الأعلمى، ١٤٠٩.
٣٩. هيشمى، على بن ابى بكر (م ٨٠٧)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٨.
٤٠. ياقوت حموى، ابو عبدالله بن عبدالله (م ٦٢٦)، معجم البلدان، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٩٩.

ح

صحابی دانستن ایمن را صحیح نمی‌داند؛ بنابراین، فرزندش حجاج نیز از نظر او صحابی نخواهد بود (ر.ک: ابن حجر، ۱۳۱/۲).
 بنایه گزارشی حجاج روزی وارد مسجد شد، نمازی خواند که رکوع و سجودش کامل نبود. پس از اتمام نماز، عبدالله بن عمر که او را نمی‌شناخت، وی را فراخواند و از خواست نمازش را دوباره بگزارد. عبدالله بن عمر پس از آن، چون مطلع شد که وی حجاج بن ایمن پسر ایمن بوده، گفت: اگر رسول خدا^{علیه السلام} او را می‌دید، دوستش می‌داشت. سپس ابن عمر از محبت رسول خدا^{علیه السلام} به فرزندان ایمن سخن گفت (ابن سعد، ۱۸۰/۸؛ بخاری، ۲۱۴/۴؛ طبرانی، ۹۰/۲۵؛ ابن ابی عاصم، ۳۵/۶؛ فسوی، ۱/۴۲۰).
 براساس برخی گزارش‌ها، این دیدار و داستان میان عمر (نه ابن عمر) و حجاج رخ داده است (ابن حجر، ۱۳۱/۲) که به نظر می‌رسد در این روایت «بن» از ابتدای «عمر» حذف شده است و براساس برخی روایات فرعی دیگر این ماجرا برای محمد، فرزند اسامه بن زید رخ داده است (بخاری، ۲۱۴/۴).

مأخذ: ابن ابی عاصم / الاحاد والمثانی + ابن حجر / الاصابه + ابن جبان / کتاب الثقات + ابن سعد / الطبقات الکبری + بخاری / صحیح + طبرانی / المعجم الکبیر +

بیهقی، احمد بن الحسین (م ۴۵۸)، السنن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴؛
 فسوی، یعقوب بن سفیان (م ۲۷۷)، المعرفة والتاریخ، تحقیق اکرم ضیاء العمری، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱.

منصور داداش نژاد

حجاج بن حارث بن قیس سهمنی (۱۳/...)

حجاج بن حارث بن قیس بن عدی سهمنی، از تیره بنو سهم از قبیله فُریش است (نسب وی را بنگرید: ابن حزم، ۱۶۶؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ۶۸۹/۱). ابن منده وی را «حجاج بن قیس بن عدی» دانسته (ابن اثیر، اسد الغابه، ۶۸۹/۱) که آشکار است نام پدرش «حارث»، از نسب او سقط شده است (ابن حجر، ۱۷۳/۲). چنان که ابونعم (۷۳۵/۲) در دو عنوان «حجاج بن الحارث بن قیس القرشی» و «الحجاج بن الحارث بن قیس بن عدی» از او یاد کرده و حال آنکه هر دو عنوان مربوط به یک نفر هستند، همان‌گونه که خودش در مورد عنوان

حجاج باهلي (۱۳/...) با توجه به نسبت وی، می‌توان او را از باهله از قیس عیلان بن مُضْر (ر.ک: ابن حزم، ۲۴۵) دانست. به گفته ابن حجر (۳۲/۲)، او از ابن مسعود حدیثی نقل کرده که سند آن بر صحابی بودن حجاج دلالت می‌کند. برخی منابع نیز باصرحت وی را در شمار صحابه آورده، گفته‌اند: او از یکی از صحابه (به گمانه این مسعود) نقل کرده است که رسول خدا^{علیه السلام} فرمود: شدت گرما از شدت گرمای جهنم است پس هرگاه گرمای شدت یافت آن را با نماز خواندن سرد کنید (طبرانی، ۳/۲؛ ابونعم، ۷۳۴/۲؛ ابن اثیر، ۶۸۹/۱؛ و به اختصار، بغوی، ۱۷۴/۲). این حدیث از صحابه دیگر نیز نقل شده است (ر.ک: احمد بن حنبل، ۲۵۶/۲؛ دارمی، ۲۷۴/۱؛ بخاری، ۱۳۶/۱) برخی منابع به اشتباه این خبر را به حجاج بن مسعود نسبت داده و او را صحابی دانسته‌اند (ر.ک: ابن اثیر، ۶۹۵/۱؛ ابن حجر، ۱۷۴/۲). اگرچه این منابع توضیحاتی آورده و آن را نادرست دانسته‌اند، اما سبب شده‌اند یک صحابی به نام «حجاج بن مسعود» به وجود آید، در حالی که این نام از ترکیب دو نام «حجاج» و «ابن مسعود» که در خبر بالا آمده به وجود آمده است و در اصل «حجاج بن مسعود» وجود ندارد (ر.ک: ابونعم، ۷۳۴/۲؛ ذهبي، ۱/۱۲۲).

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن حزم / جمهرة أنساب العرب + ابونعم / معرفة الصحابة + احمد بن حنبل / مسنده + بخاری / صحیح + بقوی / معجم الصحابة + ذہبی / تجزیه اسماء الصحابة + طبرانی / المعجم الکبیر + دارمی، عبدالله بن بهرام (م ۲۵۵)، سنن، دمشق، مطبعة الاعتدال، ۱۴۰۵. قاسم خانجانی

حجاج بن آیمن بن عبید انصاری (۱۳/...)

آیمن، خادم رسول خدا^{علیه السلام}، جدّه حجاج بود و پدرش ایمن، برادر مادری اسامه بن زید و بزرگ‌تر از او بود (بیهقی، ۳۸۶/۲). ابن حجر (۱۳۱/۲) شرح حال حجاج را در قسم دوم - صغار صحابه - آورده است و می‌گوید: پدرش ایمن در نبرد حنین (سال هشتم) شهید شد. بنابراین، فرزندش حجاج، پیامبر را دیده است؛ اما ابن جبان (۴۷/۴) - که در معیاری‌های صحابی بودن با ابن حجر اختلاف دارد -



زمان درگذشت حجاج به اختلاف گزارش شده است. بیشتر نویسندها چون عروة بن زبیر، زهرا و ابن اسحاق مرگ وی را در جنگ اجنادین (سال ۱۳) در شام دانسته‌اند (ابونعیم، ۷۳۴/۲؛ ابن اثیر، اسد الغایب، ۸۹/۱)، چنان که بلاذری (فتح، ۱۱۷)، وی را از کشته‌شدگان همین نبرد می‌داند، اما ابن سعد (۴۸۴/۴) و سیف بن عمر (ابن حجر، ۲۷/۲) نوشتند که در نبرد پرموک، در رجب سال پانزدهم کشته شد. در این مورد نیز احتمال آمیخته شدن برخی گزارش‌های مربوط به برادرانش با وی، احتمالی قابل توجه است؛ زیرا چنان که بلاذری (نسب، ۲۳/۱۰)، نوشتند برادران او تمیم، حارث و سائب در (اجنادین) شام کشته شده‌اند (ر.ک: ابن حزم، ۱۶۶؛ صفتی، ۲۵۱/۱۰).

مادر حجاج بن حارث، «أم الحجاج» از قبیله شنوق بن مُرَّه بود (ابن سعد، ۴۸۴/۴). سائب، عبدالله و ابو قیس را از برادران تنی او شمرده‌اند (ابن عبدالبر، ۳۸۵/۱). عبدالله بن حُذاfe سهمی نیز پسر عمومی حجاج بود (ابن اثیر، اسد الغایب، ۸۹/۱). از او نسلی باقی نماند (ابن سعد، ۴۸۴/۴).

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغایب + ابن حجر / الاصابه + ابن حزم / جمهرة أنساب العرب + ابن سعد / الطبقات الكبرى + ابن عبدالبر / الاستيعاب + ابن هشام / السيرة النبوية + ابو نعیم / معرفة الصحابة + بلاذری / انساب الاشراف + واقفی / المغازی + بلاذری، احمد بن یحیی (۲۷۹م)، فتوح البلدان، بیروت مکتبة الهلال، ۱۹۸۸م؛ زبیر بن بکار (۲۵۶م)، جمهرة نسب قریش و انسابها، تحقیق محمود محمد شاکر، ریاض، دارالیمامه، ۱۴۱۸؛ ابن اثیر، عزالدین علی (۳۰م)، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵.

منصورداداش نژاد

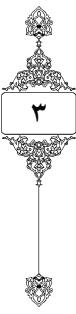
حجاج بن حجاج آسلمی (.../...)

حجاج بن حجاج بن مالک، از اسلام، تیره‌ای از خُزانعه و از اهل حجاز به شمار آمده است (بخاری، ۳۷۷/۲). پدرش صحابی است (بنگرید: مدخل ابو حجاج اسلامی)، اما خود وی از تابعین است (ر.ک: ابن حبان، ۸۷/۳؛ عجلی، ۲۸۷/۱؛ مغلطای، ۳۹۱/۳). ابن حجر (۱۷۳/۲) نیز او را در قسم چهارم الاصابه (توهمات) ذکر کرده است. با این حال، برخی چون ابن قانع (۱۹۳/۱) وی را در شمار صحابه آورده‌اند که روش است گزارش‌های مربوط به پدرش که صحابی است با وی نزد ایشان آمیخته شده است. روایات وی در کتاب‌های حدیثی آمده است (عبدالرزاق صنعتی، ۴۶۶/۷؛ طبرانی، ۲۲۲/۳؛ نسائی، ۳۰۰/۳؛ طیالسی، ۱۸۳).

مأخذ: ابن جتان / کتاب الثقات + ابن حجر / الاصابه + ابن قانع / معجم الصحابه + بخاری / التاریخ الكبير + طبرانی / المعجم الكبير + طیالسی (۲۰۴م)، مسنند ابی داود الطیالسی، بیروت، دارالحدیث؛ عبدالرزاق بن همام (۲۱۱م)، المصائف، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی،

دوم با تعبیر «اراه المتقدم = همان پیشین است» بدان تصریح کرده است. پدر وی حارث بن قیس مشهور به «ابن الغیطله» از بت‌پرستان (صاحب الاوثان) دوره جاهله (بلاذری، انساب، ۲۷۰/۱۰) و استهزاکنندگان رسول خدا^{علیه السلام} بود (ابن حزم، ۱۶۵؛ ابن اثیر، الکامل، ۷۱/۲). با این حال، برخی فرزندان حارث بن قیس، زود اسلام پذیرفته و از مسلمانان قدیمی‌اند. موسی بن عقبه، ابن اسحاق، واقدی (بلاذری، انساب، ۲۴۷/۱) و دیگران حجاج بن حارث را از مهاجران به جبشه دانسته‌اند (در سیره موجود ابن هشام (۳۵۱/۱)، با اینکه از برادران حجاج در شمار مهاجران جبشه یاد شده، اما نامی از حجاج به میان نیامده است). چنان که ابن سعد (۱۴۸/۴)، شرح حال او را در طبقه دوم مهاجران - کسانی که به جبشه هجرت کردند و در بدر حضور نداشتند، اما در نبرد أحد و غزویات پس از آن شرکت کردند - آورده است و گفته که وی از مهاجران به جبشه در هجرت دوم بود. بلاذری (نسب، ۲۴۷/۱) نیز وی را از مهاجران به جبشه در هجرت دوم دانسته است. اینکه برادران وی ابو قیس، تمیم، سعید، عبدالله و حارث در شمار مهاجران به جبشه ثبت شده‌اند (بلاذری، انساب، ۲۴۷/۱ و ۲۷۳/۱۰)، می‌تواند نشانی بر هجرت وی به همراه آنان بوده باشد. ابن کلبی، به رغم گزارش‌های یادشده، هجرت او به جبشه را پذیرفته و گفته است وی در جنگ بدر اسیر شد و پس از آن اسلام پذیرفت (بلاذری، انساب، ۲۴۷/۱). به همین منوال، زبیرین بکار، وی را اسیر جنگ بدر و از مسلمانان پس از این غزوه می‌داند (زبیرین بکار، ۹۰۶/۲؛ ر.ک: صفتی، ۲۵۱/۱۰). ابن اسحاق (ابن هشام، ۶/۳) نیز «حجاج بن حارث بن قیس بن علی بن سعد بن سهم» را از اسیران مشرکان در جنگ بدر می‌داند. چنان که واقدی (۱۴۲/۱) در میان اسیران بنسوهم در بدر، از «حجاج بن حارث بن سعد» نام می‌برد که هرچند در نام، نام پدر و قبیله همسان با مدخل مورد نظر ماست، اما در جد با آن اختلاف دارد و به احتمال بسیار، در نسب یادشده از سوی واقدی برخی نام‌ها حذف شده‌اند؛ زیرا «سعد» جد سوم حجاج است. بنابراین، اختلاف جزئی یادشده نمی‌تواند قرینه‌ای بر دو نفر بودن آنها باشد.

حجاج بن حارث پس از هجرت رسول خدا^{علیه السلام} به مدینه، از جبشه به آن شهر آمد (بلاذری، انساب، ۲۴۷/۱). ابن عبدالبر (۳۸۵/۱) زمان بازگشت وی به مدینه را بعد از أحد نوشتند، هرچند گزارشی از حضور او در غزویات عصر رسول خدا^{علیه السلام} در دست نیست. با توجه به دوگانگی و اختلاف در گزارش‌های موجود درباره اسلام آوردن وی، به گونه‌ای که برخی وی را از مسلمانان قدیمی و برخی او را مسلمان پس از جنگ بدر می‌دانند، می‌توان این اختلاف را ناشی از آمیخته شدن اطلاعات مربوط به او و برادرانش دانست، چراکه بیشتر سیره نویسان برادران او را از سابقین و از مهاجران به جبشه دانسته‌اند (بنگرید: مدخل‌های مربوط).



حجاج بن خلیت سُفْنی

براساس گزارش سیف بن عمر، حجاج کارگزاری برخی نواحی حیره در عراق را از سوی خالد بن ولید بر عهده داشت و به عنوان یکی از صحابه، شاهد معاوه خالد بن ولید با اهل حیره در سال دوازدهم بود (طبری، ۳۷۲-۳۷۱/۳؛ در کتاب «صحابه ساختگی» علامه عسکری نامی از او برده نشده است).

ماخذ: ابن حجر /الاصابه + ابن سعد /الطبقات الکبری + ابن ماکولا /الاکمال + سمعانی /الانساب + شامی /سبل الهدی والرشاد + طبری /

+ تاریخ

بیهقی، احمد بن الحسین (۴۵۸م)، دلائل النبوه، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵؛ زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۲۰۵م)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق حسین نصار، بیروت، دارالهدایه؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۸۱۷م)، القاموس المحيط، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۱۲.

منصورداداش نژاد

حجاج بن سفیان قُریعی (.../...)

حجاج بن سفیان بن نبیره قُریعی، از قُریع، شاخه‌ای از قبیله بنو نمير، از قبایل قيس عیلان است (سمعانی، ۴۸۶/۴). در بیشتر موارد از او با تعبیر «حجاج بن نبیره» یاد شده، اما ابن حجر (۲۷۷/۲) نام پدر وی را «سفیان» و «نبیره» را جد وی دانسته است.

صحابه‌نویسان معمولاً عنوان خاصی برای وی قرار نداده و در دو عنوان «قرة بن دعموص نميری» و «زید بن معاویه نميری» به وی اشاره کرده‌اند. چنان که ابو نعیم (۱۱۹۶/۳) در شرح حال زید بن معاویه نميری، از حجاج بن نبیره یاد کرده است و گفته که وی همراه عده‌ای از جمله قرة بن دعموص نزد رسول خدا علیه السلام آمدند. ابن اثیر (۳۷۵/۲) نیز در شرح حال «زید بن معاویه نميری» از او یاد کرده و مطالب ابونعیم را بازگو کرده است.

به همین منوال، ابن حجر (۲۷۷/۲) در قسم اول الاصابه شرح حال «حجاج بن سفیان» را آورده است و می‌گوید: یاد وی در شرح حال «زید بن معاویه نميری» خواهد آمد، اما در آن عنوان (۵۱۲/۲) نیز سخنی از او به میان نیامده است. هرچند در عنوان «قرة بن دعموص» (۳۳۱/۵)، به نام حجاج بن سفیان و اینکه همراه عده‌ای از بنی نمير نزد رسول خدا علیه السلام آمدند، اشاره کرده است. از گزارش مفصلی که ابن شبه (۵۹۲/۲) درباره وفده بنو نمير آورده چنین استنبط می‌شود که بنو نمير، برای بررسی اوضاع مدینه و حکومت تازه تأسیس رسول خدا علیه السلام، افرادی از جمله «حجاج قریعی» را بدانجا فرستادند. آنان نزد رسول خدا علیه السلام رفته و اظهار می‌دارند که برای پذیرش اسلام نیامده‌اند و هر کدام بحثی فرعی را مطرح می‌کنند. «حجاج قریعی» در این ملاقات هدایایی را به رسول خدا علیه السلام تقدیم کرد (اتیک بمجادتین = این هدایه از مواد غذایی و لبیی بوده است)، پیامبر هدایا را پذیرفت و از وی خواست که آنها را

المجلس العلمی، ۱۳۹۲؛ عجلی، احمد بن صالح (۲۶۱م)، معرفة الشفاف، المدينة المنورة، مکتبة الدار، ۱۴۰۵؛ مغطاطی، علاءالدین بن قلیع (۷۶۲)، اكمال تهذیب الکمال، تحقیق عادل بن محمد و اسامه بن ابراهیم، الفاروق الحدیثة للطباعة والنشر، ۱۴۲۲؛ نسائی، احمد بن شعیب (۳۰۳م)، سنن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸.

منصورداداش نژاد

حجاج بن خلیت سُفْنی < حجاج بن خلی سُفْنی

حجاج بن خلی سُفْنی (.../...)

نسب حجاج به سُفَّن، شاخه‌ای از گلایع از قبایل حمیری یمن می‌رسد (سمعانی، ۲۷۳/۳). ابن یونس مصری (۱۰۹/۱) با تعبیر «فیما قیل» وی را صحابی دانسته و یادآوری کرده است که او در فتح مصر (سال ۱۹) شرکت کرد و هیچ روایتی ندارد. ابن ماکولا (۱۱۲/۲) سخن ابن یونس را تکرار کرده و ابن حجر (۲۷۷/۲) با تکیه بر نظر ابن یونس، شرح حال او را در قسم اول الاصابه (صحابه) آورده است. قیس و عبدالاعلی فرزندان حجاج، از راویان حدیث‌اند (ابن ماکولا، ۱۱۲/۲؛ ابن عساکر، ۳۷۴/۴۹).

ماخذ: ابن حجر /الاصابه + ابن عساکر /تاریخ مدینه دمشق + ابن ماکولا /الاکمال + ابن یونس /تاریخ المصرین + سمعانی /الانساب.

منصورداداش نژاد

حجاج بن ذی‌العنق آخمسی (.../...)

وی از تیره احمدس، از قبیله بجیله، از قبایل قحطانی است (ر.ک: سمعانی، ۱۲۵/۱). نام پدرش خویلد بن هلال و ذی‌العنق لقب اوست. ابن ماکولا (۴۳/۱) نسب کامل وی را که به «احمس بن غوث بن انمار» می‌رسد، آورده و گفته خویلد پدر حجاج، «العنق» است، اما فیروزآبادی (۳۸۹/۳)، و زبیدی (۳۵۹/۱۳) لقب خویلد را «ذو‌العنق» دانسته و ملقب شدن وی به این لقب را به خاطر ضخامت گردنیش ذکر کرده‌اند. ابن ماکولا (۴۳/۱)، حجاج را «شریف» توصیف کرده است (کان شریفنا) و فیروزآبادی (۳۸۹/۳) با تعبیر «جاله‌ی و قد رأس» از حجاج یاد کرده است. زبیدی (۳۵۹/۱۳) درباره حجاج شعری نقل کرده که نشان از موقعیت و ریاست وی دارد. شعر چنین است:

ان كنت مُنْشِدِي فوارسکم فاتوا الحُصَيْنِينَ و ابن ذی‌العنق
يعنى: اگر می خواهید اسبان خود را بیابید، نزد ابن ذی‌العنق بروید.
ابن حجر (۲۷۷/۲) شرح حال او را در قسم اول الاصابه آورده و از
ابن سکن نقل کرده که وی همراه قومش نزد رسول خدا علیه السلام آمد.
منابعی که به هیئت‌های نمایندگی سیاسی (وفود) که بیشتر در سال
نهم به مدینه آمدند، پرداخته‌اند هرچند از وفده احمدس (یا بجیله) یاد
کرده‌اند (برای نمونه بنگرید: ابن سعد، ۲۶۱/۱؛ بیهقی، ۳۴۶/۵؛ شامی،
۲۶۱/۶)، اما هیچ اشاره‌ای به ابن ذی‌العنق ندارند.



تنها حديث نقل شده از او روایتی اخلاقی درباره دوری از قیل و قال و تضییع مال، توصیه به انفاق، ملامت نکردن و توصیه به آغاز انفاق بر افرادی است که نفعه شان بر عهده انسان است: «ایا کم و کثرة السؤال، واضاعه المال، و قوله و قال و...» (طبرانی، مستند الشامین، ۱: ۳۱۴؛ بغوی، ۱۷۳/۲).

حجاج بن عامر همراه عبدالله بن عامر که هر دو ثمالی اند، در نماز صبح بر عمر بن خطاب اقتدا کرده و گزارش کرداند که عمر سوره «إِذَا أَلْسَمَأْ أَنْشَقَّتْ» را در نماز خواند و سجده کرد (ابونعیم، ۷۳۲/۲؛ طبرانی، المعجم الكبير، ۲۲۵/۳؛ ابن اثیر، ۶۸۹/۱). خالد بن معدان، شرحبیل بن مسلم و عاصم بن حجاج راوی روایت اویند (ابونعیم، ۷۳۲/۲).

ماخذ: ابن ابی عاصم / الاحاد والمثانی + ابن اثیر / اسد الغابه + ابن جبان / کتاب الثقات + ابن حجر / الاصابه + ابن عبدالبر / الاستیعاب + ابن قانع / معجم الصحابة + ابونعیم / معرفة الصحابة + بخاری /التاریخ الكبير + بقیوی / معجم الصحابة + طبرانی / المعجم الكبير + یاقوت حموی / معجم البلدان + بیهقی، احمد بن الحسین (۴۵۸م)، السنن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴؛ طبرانی، سلیمان بن احمد (م ۳۶۰)، مستند الشامین، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷. منصورداداش نژاد

حجاج بن عبدالله نقوی → حجاج بن عتیک بن حارث نقوی
حجاج بن عبدالله ثمالی → حجاج بن عامر ثمالی

حجاج بن عبدالله نصوی (...)

حجاج از بنو نصر بن معاویه، از قبیله هوازن است (سمعانی، ۴۹۴/۵). ابن ابی حاتم (۱۶۳/۳) با او انتساب «نصری» و «ثمالی» از او یاد کرده که انتساب «ثمالی» درباره او صحیح نیست و منشأ اشتباہ، آمیخته شدن اطلاعات مربوط به او با «حجاج بن عبدالله ثمالی» صحابی است (بنگرید: مدخل حجاج بن عامر ثمالی). نام پدر «حجاج نصوی» را سهیل نیز گفته اند (ابن عساکر، ۹۷/۱۲)، که آشکار نیست با چه عنوان دیگری آمیخته شده است. در صحابی بودن حجاج اختلاف است و ابن حجر (۲۸۲) اختلاف آرا در این زمینه را گرد آورده است. براساس دسته ای از آرا وی صحابی است. چنان که احمد بن عیسی در تاریخ الحفصین گفته که وی پیامبر ﷺ را دیده است و مُطیئن (محمد بن عبدالله حضرمی، م ۲۹۷ و مؤلف کتاب الوحدان)، و برخی دیگر وی را صحابی دانسته اند (ابن حجر، ۲۸۲). ابونعیم (۷۳۳/۲) نیز نام او را در معرفة الصحابه آورده است.

در برابر این دسته، گروهی دیگر وی را صحابی نمی دانند. ابن ابی حاتم (۱۶۳/۳) که تفاوتی میان دو «حجاج بن عبدالله» یکی

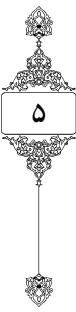
تحویل ضحاک بن سفیان و لقیط بن منتفق که در مجلس حضور داشتند، دهد. آنان پس از این دیدار به قبیله خود بنونمیر بازگشته و گزارش دیدار را عرضه کردند که پس از آن جمع دیگری از بنونمیر که منابع از حضور «حجاج» در میان آن جمع یادی نکرده اند، نزد رسول خدا ﷺ رفته و اسلام می پذیرند.

ماخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابونعیم / معرفة الصحابه + سمعانی / الانساب + ابن شبه نمیری، عمر (۲۶۲م)، تاریخ المدینة المنوره، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم، دارالفکر.
منصورداداش نژاد

حجاج بن سهیل نصوی → حجاج بن عبدالله نصوی

حجاج بن عامر ثمالی (...)
وی منسوب به ثماله، تیره ای از کلان، از قبیله آزاد یمن است. نام پدرش را برخی عبدالله گفته و نسبش را افزون بر «ثمالی»، «نصری» نیز نوشته اند (ابن عبدالبر، ۳۸۸/۱). بخاری (۳۷۰/۲) نام پدر وی را با تعییر «یقال»، عبدالله نوشته است. منشأ این اختلاف، بهم آمیختگی اطلاعات مربوط به «حجاج بن عبدالله نصوی» و «حجاج بن عامر ثمالی» است که اینها دو نفر هستند، اما برخی، چون ابن عبدالبر، این دو را یکی دانسته و نسب و نام پدر آنان را به هم درآمیخته اند (ر.ک: ابن اثیر، ۶۹۰/۱، و ابن اثیر (۷۳۲/۲) بر بیشتر نویسندها مانند ابونعیم (۷۳۲/۲)، و ابن اثیر (۶۹۰/۱) بر دوگانه بودن این دو عنوان تصریح کرده اند. ابونعیم (۷۳۳/۲)، ضمن آنکه مانند ابن جبان (۷۳۳/۲) «حجاج بن عبدالله ثمالی» را همان «حجاج بن عامر ثمالی» می داند، اما «حجاج بن عبدالله نصوی» را در عنوانی جدا آورده و آن را غیر از دو عنوان یادشده پیشین می داند.

در صحابی بودن «حجاج بن عامر ثمالی» اختلافی نیست. چنان که احمد بن محمد بن عیسی حفصی در کتاب تاریخ الحفصین وی را صحابی دانسته و می گوید: خبر صحابی بودن «حجاج» را افرادی که فرزندان وی را در حمص دیده اند به من گزارش کرده اند (ابن حجر، ۲۷/۲). تنها یادی که در حوادث سیره نبوی از وی شده، مربوط به حضور و همسراهی او در حججه الوداع، با رسول خدا ﷺ است (ابن قانع، ۱۹۴/۱؛ ابونعیم، ۷۳۳/۲). وی از جمله صحابه ای شمرده شده که سبیل (شوارب) خود را کوتاه کرده، اما ریش خود را بلند گذاشته و رنگ می کردند (ابن ابی عاصم، ۴۳۷/۴؛ بیهقی، ۱۵۱/۱). وی بعدها ساکن شام شد (ابن حبان، ۱۷۳/۲؛ بغوی، ۲۸۷/۳؛ ابن عبدالبر، ۳۸۸/۱) و در شمار اهل حمص (ابونعیم، ۷۳۲/۲؛ ابن اثیر، ۶۸۹/۱) و مدفون در همان جاست (یاقوت حموی، ۳۰۳/۲).



ماخذ: ابن حجر / الاصابه + ابن عساكر / تاريخ مدينة دمشق + سمعانى / الانساب +
ابن اعثم، احمد (٣١٤م)، الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالاضوا، ١٤١١.

منصور داداش نژاد

حجاج بن عبد ثقفى \leftarrow حجاج بن عتيك ثقفى

حجاج بن عتيك بن حارث ثقفى (.../...)

وی از قبیله ثقیف است که در نسبت افزون بر «ثقفى»، وی را «جُشَّمِي» نیز گویند؛ زیرا جُشَّم بن ثقیف، شاخه‌ای از قبیله ثقیف است (کحاله، ١٨٨/١). نام پدرش را نیز علاوه بر «عنيك»؛ «عبد»، «عبدالله» (ابن حجر، ٢٨٢) و «عبد» (طبری، ٦٩٤) گفته‌اند که به نظر می‌رسد «عنيك» درست بوده و موارد دیگر تصحیف آن است. چنان که در بیشتر منابع نام پدرش «عنيك» آمده است.

خلیفة بن خیاط (١٠٦) او را از صحابه مدینه‌آمدہای دانسته که بعدها در پی فتوحات در بصره سکونت کرده و پس از آن به کوفه کوچیده است. خلیفة بن خیاط (٣١١) در جای دیگر، در یاد از صحابه‌ای که به بصره آمدند، از حجاج بن عتيك یاد کرده و گفته که وی بعدها به کوفه منتقل شد. او در بصره خانه‌ای داشت که در توسعه مسجد جامع بصره، ضمیمه آن مسجد شد (خلیفة بن خیاط، ١٠٦). ابن حجر نیز هم در قسم اول (ابن حجر، ٢٨٢) و هم قسم سوم (١٤٢/٢) شرح حال او را آورده است؛ هرچند در قسم اول توضیحات بیشتری داده و گزارش‌های مربوط به صحابی بودن وی را آورده است. براساس گزارش ابن شبه، حجاج بن عتيك از کسانی بود که در زمان ولایت عتبة بن غزوان (حدود ١٤-١٦) به بصره آمد و سرپرستی بخشی از نواحی آن سوی مسجد بصره را بر عهده گرفت. بعدها چون میان همسرش اُم جمیل و مغیرة بن شعبه، کارگزار بصره، آن داستان مشهور پیش آمد (به ادامه مدخل پنگرید)، وی به کوفه کوچ کرد، سپس در زمان امارت ابوموسی اشعری (٢٩-٢٣) مجددًا به بصره بازگشت و عهددار برخی امور از سوی ابوموسی شد (ابن حجر، ٢٩/٢؛ این گزارش در چاپ موجود تاریخ المدینة المنوره، تحقیق فهیم شلتوت یافت نشد). حجاج بن عتيك کارگزاری بخش فرات را در زمان عمر بن خطاب بر عهده داشت. در شعری که درباره کارگزاران عمر، خطاب به وی سروده شد، از او تقاضای بازخواست عاملان شده است. در این سروده نام عاملان عمر ذکر شده که از جمله ایشان، حجاج بن عتيك است. یک بیت این سروده چنین است:

فائزِ الْحَجَاجَ فَاعْرُفْ حَسَابَه

وَأَرِسِلْ إِلَى الْجَزْءِ وَأَرِسِلْ إِلَى بِشْرِ

يعنى: به سوی حجاج بن عتيك بفرست و به حساب او برس، همچنین جزء و بشر را نیز فراموش مکن.

نصری و دیگر ثمالی نمی‌بیند، در جایی وی را صحابی ندانسته و می‌نویسد: چون از ابوزرعه درباره صحابی بودن حجاج سؤال شد، گفت که او را نمی‌شناسد (ابن اثیر، ٦٩٠/١) و در جایی دیگر، در شرح حال «نفیر بن مجیب شامي» (ابن ابی حاتم، ٥٠٤/٨) گفته است حجاج بن عبدالله ثمالی صحابی است (ر.ک: ابن حجر، ٢٨٢). پیداست که این اظهار نظر درباره «حجاج بن عبدالله ثمالی» که صحابی است و از نفیر بن مجیب روایت نقل می‌کند، صادق است. نه «حجاج بن عبدالله نصری» که در صحابی بودن وی تردید است. بر همین اساس، ابن حبان نیز یکبار در صحابه و بار دیگر در تابعین از او یاد کرده است (ابن حجر، ٢٨٢) که این آشتفتگی به دلیل تمایز ندادن میان دو «حجاج بن عبدالله» است. از «حجاج بن عبدالله نصری» که در صحابی بودنش تردید است، مکحول شامي (ابن عساکر، ٩٧/١٢) و ابوسلام اسود روایت نقل کرده‌اند (ابن حجر، ٢٨/٢). حدیث منقول از او در باب غناائم است (ر.ک: ابن ابی شیبہ، ٥١٩/٨؛ ابن ابی عاصم، ١١٦/٣؛ طبرانی، ٢٢٢/٣؛ بقی، ١٧٩/٢). براساس آن رسول خدا علیه السلام سهم غنیمت و تفاوت میزان غنیمت سهم بران را تأیید کرده است.

ماخذ: ابن ابی حاتم / الجرح والتعديل + ابن ابی عاصم / الأحاديث المثانیة + ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن عساکر / تاريخ مدينة دمشق + ابوحنیم / معرفة الصحابة + بتوى / معجم الصحابة + طبرانی / المعجم الكبير + ابن ابی شیبہ (٢٣٥م)، المصطفى، تحقيق سعید محمد لحام، بيروت، دارالفکر، ١٤٠٩.

منصور داداش نژاد

حجاج بن عبد ثقفى \leftarrow حجاج بن عتيك بن حارث ثقفى

حجاج بن عبد یعقوث زبیدی (.../...)

وی منسوب به زبید از قبیله مذحج یمن است (ر.ک: سمعانی، ١٣٥/٣). به نقل ابن عساکر (١٠٠/١٢) وی عصر رسول خدا علیه السلام را درک کرد، چنان که ابن حجر (١٤٢/٢) در قسم سوم الاصابه شرح حال او را آورده است. حجاج در نبرد یرموق (سال ١٣) شرکت کرد، و بنا بر روایتی، فرماندهی بخشی از نیروهای زبید را بر عهده داشت. چون زبیدیان که در جناح راست لشکر مستقر بودند و حجاج نیز در میانشان بود، شکست خوردنده، عمر و بن معده کرب، بزرگ زبیدیان، توانستند رومیان را عقب برانند کرد. پس از این زبیدیان بازگشته، توانستند رومیان را کسانی که در خلافت ابوبکر برای جهاد بدانجا اعزام شدند، می‌داند (ابن حجر، ١٤٢/٢).



ریاح متولد شده است. چون در دوره معاویه نزاع شدت گرفت، نصر فرزند حجاج بن علّاط نزد معاویه شکایت کرد، اما معاویه با استناد به «الولد للفراش و للعاهر الحجر» به نفع بنی مخزوم حکم کرد (بلاذری، ۲۱۱/۱۰؛ هیثمی، ۱۴/۵).

پذیرش اسلام وی در منابع بدین گونه گزارش شده که او همراه کاروانی از قوم خویش عزم آمدن به مکه کردند. چون شب فرار سید و آنان در بیابانی وحشتناک گرفتار شدند، همراهان از حجاج تقاضا کردند که برخاسته و برایشان امانی بگیرد. او

برخاست و گرد آنان چرخید و چنین گفت:

أَعْيُدُ نَفْسِي وَ أَعْيُدُ صَاحْبِي مِنْ كُلِّ جِنْنَى بِهَذَا الْثَّقْبِ
حتى أَوْبُ سَالِمًا وَ رَكْبِي

او پس از این عمل صدایی شنید که می گفت: «يَمْعَشِرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنْ أَسْطَعْتُهُمْ أَنْ تَنْقُضُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفَدُوا لَا تَنْقُضُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِنِ» (رَحْمَان، ۳۳)، چون به مکه آمد، این پیشامد را در مجلس قریش بازگفت. آنان به وی گفتند که از دین خارج شده است (صبات) زیرا سخن یادشده، آیه‌ای است که محمد گمان می کند بر وی نازل شده است. وی تأکید کرد که آیه یادشده را با همراهان شنیده است. حجاج از آنان درباره رسول خدا ﷺ پرسید و چون دانست که به مدینه هجرت کرده است، بدان شهر رفت، اسلام پذیرفت و از سوی آن حضرت مأمور فراخوانی قبیله خود، بنو سلیم، به اسلام شد (ابن ابی الدنیا، ۳۸؛ ابن اثیر، ۶۹۱/۱؛ ابن حجر، الاصابه، ۲۹/۲). این داستان را که در منابع زیادی نقل شده به همین شکل نمی توان پذیرفت؛ زیرا منابع سیره، پذیرش اسلام او را در سال هفتم و در آستانه فتح خیریه دانسته‌اند. قرائت نیز مؤید پذیرفتن اسلام از سوی وی پیش از فتح خیریه استند؛ زیرا او پیش از این در مکه می زیست و همسرش أم شیبیه، خواهر مصعب بن عمیر بود که از او فرزندانی داشت و هنوز اسلام را پذیرفته بود (ابن حبیب بغدادی، ۲۵۳)، ضمن آنکه او در مکه در کار تجارت فعال بود، اگر وی اسلام را پذیرفته بود (به ادامه مدخل بنگرد). به راحتی مشغول چنین کارهایی شود (به ادامه مدخل بنگرد). سروده وی به مناسبت جنگ اُحد که شجاعت امام علی علیه السلام را در آن سروده می ستاید، نیز نمی تواند دلیلی بر اسلام وی در جنگ اُحد بوده باشد؛ زیرا زمان آن سروده مشخص نیست، ضمن آنکه به اسلام آوردن وی در سال هفتم در منابع تصریح شده است. سروده چنین است:

لَهُ أَيْ مَذَبَّ عَنْ حُرْمَةِ
أَعْنِي ابْنَ فَاطِمَةَ الْمُعْمَّلِ الْمُخْوِلَةِ

جادت یداک لهم بعاجل طعنة
فتركت طليحة للجبن مجدلا
و شددت شدة باسل فكشفتهم
بالجر إذا يهون أخول أخولا
و عَلَّت سِيَّكَ بِالدَّمَاءِ وَ لَمْ تَكُنْ
لِسَوْدَةِ حَرَّانَ حَتَّى يَسْهَلَا

عمر پس از این، بخشی از اموال کارگزاران خود را از آنان گرفت (مقاسمہ، مشاطره)، که از جمله آنان حجاج بن عتیک بود (بلاذری، انساب، ۳۸۵-۳۸۶).

همسر وی ام جمیل هلاکیه بود که داستان روابط نامشروع غیره بن شعبه ثقیفی به هنگام امارتش بر بصره با وی در کتب تاریخی مشهور است (بلاذری، انساب، ۳۸۷/۱۰؛ یعقوبی، ۱۴۶/۲). گفته شده مغیره پس از درگذشت حجاج بن عتیک ثقیفی با همسر وی ام جمیل ارتباط برقرار کرده است (طبری، ۶۹/۴)، اما این سخن صحیح نیست؛ زیرا حجاج بن عتیک تا دوره زیاد بن ابیه (۵۳) زنده بود و هنگام بازسازی مسجد بصره مسئولیت تعمیر و توسعه آن را بر عهده داشت و ستوهای آن را از کوههای اهواز آورد. حجاج بن عتیک از این راه اموال فراوانی به دست آورد و مردم به همین مناسبت چنین سرودند:

يَا حَبَّذا الْأَمَارَهِ وَ لَوْ عَلَى الْحَجَارَهِ

يعنى: امارت چه نیکوست گرچه بر سنگ‌ها باشد (بلاذری، فتح، ۲۷۲ و ۳۳۹؛ یاقوت حموی، ۴۳۳/۱).

ماخذ: ابن حجر / الاصابه + بلاذری / انساب الاشراف + خلیفة بن خیاط / كتاب الطبقات + طبری / تاريخ + یاقوت حموی / معجم البلدان + بلاذری، احمد بن یحيی (۲۷۹م)، فتح البلدان، بیروت، مكتبة الهلال، ۱۹۸۸م؛ کحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب، بیروت، دارالعلم للملائين، ۱۳۸۸؛ یعقوبی، احمد بن واضح (۲۸۴م)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر.

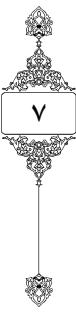
منصور داداش نژاد

حجاج بن عزیه ← حجاج بن عمرو بن غزیه مازنی

حجاج بن علّاط بهزی (.../...)

وی حجاج بن علّاط بن خالد بهزی سُلَمِی است (نسب کامل او را بنگردید: ابن حزم، ۲۶۳؛ ابن عبدالبر، ۳۸۵/۱؛ ابن عساکر، ۱۰۱/۱۲) که در انتساب وی راسُلَمِی و بهزی، گویند. بهز، شاخه‌ای از بنی سُلَمَی، از قبایل قیس عیلان است. وی در کتاب‌های رجال از اهل حجاز شمرده شده و از او با عنوان «حجازی» یاد شده است (بخاری، ۳۷۰/۲؛ ابن حبان، ۸۶/۳). بعدها نوادگان وی را حَجَاجِی (سمعانی، ۱۷۵/۲) به اعتبار نام خود وی، یا علّاطی به اعتبار نام پدر حجاج می گفتهند (سمعانی، ۴؛ ۲۶۱/۴؛ ابن ماقولا، ۳۴۳/۶). سه کنیه «ابوکلاب»، «ابومحمد» و «ابوعبدالله» برای وی گفته شده که دو سوره اخیر رواج چندانی نداشته‌اند (ابن عبدالبر، ۳۸۶/۱؛ ابن اثیر، ۶۹۱/۱).

حجاج دوره جاهلیت را درک کرده و به برخی آلودگی‌های آن دوره نیز مبتلا بوده است. در نزاعی که بعدها میان فرزندان وی و عبدالرحمن بن خالد بن ولید، از بنی مخزوم بر سر مولایی از آنان پیش آمد، حکایت از این داشت که حجاج در دوره جاهلی با کنیزی از آن خاندان ارتباط برقرار کرده و فرزندی با نام عبیدالله بن



دزدی طعمه بن ابیرق و اخراج وی از مدینه گزارش کرده‌اند. براساس این گزارش‌ها، وی پس از اخراج از مدینه به مکه آمد و میهمان خانه حجاج بن علاط شد، از آنجا نیز دزدی کرد و اخراج شد (مقاتل، ۲۵۷/۱؛ طبری، تفسیر، ۳۶۶/۵؛ قرطبي، ۳۸۶/۵). این گزارش بیانگر آن است که حجاج، در مکه همچنان خانه‌ای داشته است، یا اینکه این رخداد پیش از اسلام حجاج که در مکه سکونت داشت، اتفاق افتاده باشد.

حجاج پیش از فتح مکه از سوی رسول خدا ﷺ مأموریت یافت تا همراه عرباض بن ساریه سُلمی، بنی سلیم را برای حضور در مدینه و شرکت در این غزوه دعوت نماید (واقدی، ۷۹۹/۲؛ ابن سعد، ۲۰۴/۴؛ هرچند بنی سلیم نه در مدینه، بلکه در منطقه قُدید به رسول خدا ﷺ پیوستند. دیگر اینکه چون لشکریان رسول خدا ﷺ در آستانه فتح مکه برای نشان دادن توان رزمی خود از مقابل ابوسفیان رژه رفتند، یکی از پرچم‌های بنی سلیم به دست حجاج بن علاط بود (واقدی، ۸۱۹/۲). چنان که در غزوه حُنین نیز به همان ترتیب، حجاج بن علاط یکی از پرچمداران بود (واقدی، ۸۹۶/۳). این سه گزارش نشان از موقعیت مناسب و نفوذ وی در بنی سلیم می‌دهند.

حجاج فردی شروتمند بود و معادن بنی سلیم متعلق به او بود (ابن عبدالبر، ۳۸۶/۱؛ ر.ک: یاقوت حموی، ۳۴۲/۱). موسی بن عقبه گزارش کرده که حجاج اولین کسی بود که صدقه خود را از معدن بنی سلیم خدمت رسول خدا ﷺ فرستاد (ابن حجر، ۳۰/۲). همچنین گفته شده حجاج بن علاط، شمشیر «ذوالفقار» را به رسول خدا ﷺ اهدا کرد (طبرانی، ۲۲۱/۳؛ ابن عدی، ۲۴۰/۱؛ مقریزی، ۱۳۷/۷).

در دوران فتوحات از او یادی نیست، هرچند وی در دوره خلفاً مورد مشورت آنان بود، چنان که عمر بن خطاب او و عده‌ای دیگر را برای مشورت در امور شام انتخاب کرد (پلاذری، ۳۰۹/۱۳؛ ابن حجر، الاصابه، ۳۰/۲).

او بعدها ساکن شام شد و در آنجا موقعیتی به دست آورد. ابن عساکر گزارش کرده که وی در دمشق خانه‌ای مشهور داشت و به خانه «حالدیین» شناخته می‌شد (ابن عساکر، ۱۰۱/۱۲)، اما ابن سکن و دیگران که درباره «جمصیان» کتاب نوشته‌اند، وی را از جمله صحابه ساکن در حمص دانسته‌اند که خانه‌ای شناخته شده در آنجا داشت و فرزندش عبدالله از سوی معاویه کارگزار حمص بود. اعکاب وی بعدها نیز در منطقه حمص حضور داشتند (ابن عساکر، ۱۰۸/۱۲؛ ر.ک: ابن حجر، الاصابه، ۳۰/۲).

مرگ وی در اوایل زمامداری خلیفه دوم گزارش شده است، اما برخی گمان کرده‌اند وی تا زمان خلافت امام علی علیه السلام زنده بوده است و شاهد خود را سروdon مرثیه‌ای از سوی وی درباره مُعَرّض بن علاط ذکر می‌کنند که در جنگ جمل کشته شد. منابع معمولاً سراینده شعر یادشده را حجاج بن علاط، برادر معرض بن

يعنى: دست مریزاد کسی را که از حرمتی دفاع کرد، ابن فاطمه را گوییم که عموماً و دایی‌های کریم دارد؛ دست‌های تو طعنه‌ای به او زد که طلیحه را به رو بر زمین انداخت؛ با مشت آهنین یکی یکی ایشان را از جر (محل درگیری جنگ احمد) ببرون انداختی؛ شمشیر تو تا سیراب نشود به جایش بازنمی‌گردد (ابن هشام، ۱۵۸/۳؛ بلاذری، ۱۲۰/۶؛ مفید، ۹۱/۱؛ شریف مرتضی، ۹۱/۲۰).

پذیرش اسلام او در منابع معتبر چنین گزارش شده است که وی در آستانه فتح خیر مشغول تجارت در آن مناطق بود (منابع چنین گفته‌اند: قد خرج یغیر فی بعض خوارقه، واقدی، ۷۰۲/۲؛ که با توجه به شغل تجاری وی باید من را چنین خواند: قد خرج یتّجر فی بعض تجاراته)، چون از حضور رسول خدا ﷺ در منطقه آگاه شد، اسلام را پذیرفت. اینکه آیا وی در فتح خیر حضور داشته یا پس از فتح خیر اسلام آورده، اختلاف است، موسی بن عقبه (ابن کثیر، ۲۱۷/۴؛ ذهبي، ۴۳۸/۲) و واقدی (۷۰۲/۲) گفته‌اند که وی در فتح خیر شرکت کرد، چنان که بلاذری (۳۱۹/۱۳) با تعییر «پقال» (گفته می‌شود) نوشتند که وی در فتح خیر حضور داشت. به هر صورت، وی پس از فتح خیر و پیش از انتشار اخبار آن، از رسول خدا ﷺ اجازه خواست که به مکه رفته و اموال خود را که در دست قرشیان بود به چنگ آورد. حجاج به حضرت عرض کرد که اگر قرشیان از پذیرش اسلام وی آگاه شوند، اموال وی را بدلو نخواهند داد. بنابراین، اجازه گرفت، چنانچه نیاز شد، علیه وی سخنان ناروا بر زبان آورد. رسول خدا ﷺ به وی چنین اجازه‌ای داد. حجاج چون به مکه آمد، خبر را چنین داد که محمد و لشکریانش سکست خورده و به هزیمت رفته‌اند و محمد نیز اسیر شده و بناست به مکه فرستاده شود تا قریش انتقام خویش را از او بگیرد. حجاج از آنان خواست، برای جمع آوری مالش وی را باری کرده تا به خیر بازگشته و بتواند، اموال و اسیران اصحاب محمد را از یهودیان بخرد. او با این شیوه توانست اموال خود را جمع کند. حجاج پس از پراکنیدن این خبر، حقیقت ماجرا و پیروزی آن حضرت بر یهودیان را برای عباس عمومی رسول خدا ﷺ گفت و از او خواست تا سه روز این خبر را کتمان کند (واقدی، ۷۰۲/۲؛ ابن هشام، ۳۵۹/۳؛ عبد الرزاق صناعی، ۴۶۶/۵؛ ابن کثیر، ۲۱۷/۴). سیره نویسان شیعی از این اقدام حجاج بر جواز تقدیه در سیره نبوی استناد کرده‌اند (جعفر مرتضی، ۱۰۵/۳). برخی منابع اسلام وی را پس از حُنین گفته‌اند که صحیح نیست و حنین، تصحیف خیر است (ابن حجر، تعجیل المتنفع، ۸۶). حدیث دیگر وی درباره کیفیت وضوی رسول خدا ﷺ است (ابن حجر، لسان، ۴۸۹/۲).

او پس از این حادثه به مدینه آمد و در محله بنی امية بن زید (از تیره‌های اوس) سکونت کرد و در آنجا خانه و مسجدی ساخت که به نام خودش شناخته می‌شد (ابن سعد، ۲۰۴/۴؛ ابن عبدالبر، ۳۸۶/۱). هرچند بیشتر منابع تفسیری ذیل آیات ۱۱۵ به بعد سوره نساء از

(م) ۸۴۵، امتعال الاسماع، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت،
دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰.

منصور داداش نژاد

حجاج بن عمرو اسلامی → ابوحجاج اسلامی

حجاج بن عمرو بن غزیه مازنی (.../...)

از بنی مازن بن نجّار، تیره‌ای از قبیلهٔ خزرچ و ازانصار است. از نسب وی گاه پدرش حذف و بدو «حجاج بن غزیه» گویند. چنان که برخی بهاشتباه غزیه را «عزیه» نوشته‌اند که تصحیف است (مسعودی، ۳۸۲/۲؛ ابن حجر، تهذیب، ۱۷۹/۲). ابن عبدالبر (۳۸۷/۱)، حجاج بن ابی الحجاج را همان «حجاج بن عمرو مازنی» دانسته که صحیح نیست و اینها دو نفرند (بنگرید: مدخل حجاج بن ابی الحجاج). پدرش عمرو بن غزیه در بیعت عقبه دوم و جنگ بدر حضور داشت (ابن اثیر، ۲۴۸/۴) و مادرش **أم الحجاج**، دختر قیس بن رافع، از اسلام است (ابن سعد، ۲۰۵/۵).

پخاری (۳۷۰/۲) و عده‌ای دیگر (ابن ابی حاتم، ۱۶۳/۳؛ ذهبي، ۱۲۲/۱)، حجاج بن غزیه را صحابی دانسته‌اند، چنان که ابن حجر شرح حال او را در بخش اول الاصابه (۳۱/۲) آورده و می‌گوید: حدیثی که از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند، به صراحت گویای سماع وی از آن حضرت است. با این حال، برخی دیگر او را تابعی دانسته‌اند (ابن سعد، ۲۰۵/۵؛ عجلی، ۲۸۶/۱). ابن اثیر (۶۹۳/۱) نیز هرچند او را صحابی می‌داند، اما در ذیل شرح حال پدرش (۲۴۸/۴) به اختلاف آرادر صحابی بودن وی اشاره می‌کند. چنان که مغلطای (۳۹۹/۳) در کتاب اكمال الکمال نه در کتاب الإنابة که اختصاص به صحابیان اختلافی دارد پس از ذکر اختلاف در صحابی بودن وی، از اینکه «مزی» او را صحابی دانسته، تعجب کرده است. البته موضع وی در حوادث دوره‌های بعد، به ویژه مخالفت شدید وی با عثمان و حمایت وی از امام علی علیه السلام، در خارج کردن وی از جرگه صحابه بی‌تأثیر نیست.

در حوادث عصر رسول خدا ﷺ از او یادی نیست، اما در شمار راویان شقه از او یاد شده است (ابن حبان، ۱۸۷/۳). عکرم، مولای ابن عباس و کثیر بن عباس و شماری دیگر از او روایت نقل می‌کنند (منی، ۴۴۵/۵). حجاج دو حدیث از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که یکی درباره بازنده از حج (خلیفه‌ین خیاط، ۱۷۶؛ احمد بن حنبل، ۴۵/۳؛ ابن ابی شیبه، ۲۳۷/۴؛ دارمی، ۶۱/۲؛ ابی داود، ۴۱۷/۱؛ ترمذی، ۲۰۹/۲) و دیگری درباره کیفیت تهجد رسول خدا ﷺ است (ابن قانع، ۱۹۵/۱؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ۲۹۱/۸؛ ابوعنیم، ۷۷۷/۲). فتوایی درباره «جواز عزل» نیز از اسناد شده است (مالك، ۵۹۵/۲؛ بیهقی، ۲۳۰/۷). مغلطای (۳۹۸/۳) بیش از دو حدیث برای وی شناسایی کرده که یکی از آنها همان حدیث «جواز عزل» و دیگری

علاط ذکر کرده‌اند (خلیفه‌ین خیاط، ۱۱۴؛ طبری، تاریخ، ۵۴۵/۴)، اما این سخن صحیح نیست و چنان که دارقطنی به درستی گفته، فرد کشته شده در جنگ جمل «معرض بن حجاج بن علاط» است و فرد سراینده مرثیه، برادر او نصر بن حجاج است (درک: بلاذری، ۱۳۱۹؛ ابن حجر، الاصابه، ۳۰/۲). بنابراین، شعر پسر به پدر نسبت داده شده، ضمن آنکه نام پدر از نسب معرض بن علاط حذف شده است. ابن ابی حاتم (۱۶۳/۳) گفته که وی در قایقلا- از شهرهای ارمینیه - مدفون است (ابن عبدالبر، ۳۸۶/۱).

فرزند مشهور حجاج «نصر بن حجاج» است که فردی خوش‌سیما بود و زنان شیفتنه و مفتون وی بودند از این‌رو، عمر بن خطاب وی را از مدینه بیرون کرد. حجاج برادری نیز به نام صالح داشت که در ایام جاهلیت درگذشت و حسان بن ثابت در قطعه شعری از او نام برده است (ابن حجر، الاصابه، ۳۰/۲). انس بن مالک از حجاج روایت نقل می‌کند (ابن حبان، ۸۶/۳).

مأخذ: ابن ابی حاتم /الجرح والتتعديل + ابن اثیر /اسد الغابه + ابن جبات /كتاب الشفقات + ابن حبيب بغدادي /المتنم + ابن حجر /الاصابه + ابن حزم /جمهرة أنساب العرب + ابن سعد /طبقات الكباري + ابن عبدالبر /الاستيعاب + ابن عساكر /تاريخ مدينة دمشق + ابن قانع /معجم الصحابة + ابن كثير /البداية والنهاية + ابن ماكولا /الاكمال + ابن هشام /السيرة النبوية + يخارى /التاريخ الكبير + بلاذری /أنساب الالشرف + خلیفه‌ین خیاط /تاریخ + سمعانی /الانسان + طبرانی /المعجم الكبير + طبری /تاریخ + واقدی /المعاذی + هیثمی /مجمع الزوائد + یاقوت حموی /معجم البلدان + ابن ابی الدنيا، عبدالله بن محمد (۲۸۱م)، کتاب الهواتف، مؤسسه الکتب الثقافية، ۱۴۱۳؛ ابن حجر، احمد بن علی (م)، تعجیل المتفعة بزواائد رجال الأئمة الأربع، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶؛ ابن حجر، احمد بن علی (م)، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۶؛ ابن عدى، ابواحمد بن عبدالله (م)، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹؛ ذهبي، محمد بن احمد (۷۴۸م)، تاریخ الاسلام، المغازی، تحقیق عمر عبدالسلام تدمیری، بیروت، دارالکتاب العربي، ۱۴۱۰؛ شریف مرتضی (۴۳۶م)، رسائل المرتضی، تحقیق سید احمد الحسینی، قم، دار القرآن، ۱۴۱۰؛ طبری، محمد بن جریر (م)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق صدقی جمیل الصطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵؛ عبدالرؤاق بن همام (م)، المصطفی، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمنی، المجلس العلمی، ۱۳۹۲؛ قرطبی، محمد بن احمد (۶۷۱م)، الجامع لا حکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸؛ مجلسی، محمد باقر (۱۱۱۰م)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳؛ جعفر مرتضی عاملی، الصحيح من سیرة النبي الأعظم ﷺ، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۵؛ مفید، محمد بن محمد (۴۱۳م)، الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد، تحقیق مؤسسه آل الیت لاحیاء التراث، قم، المؤتمـر العالمي لألفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳؛ مقاتل بن سلیمان (م)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق احمد فرید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴؛ مقریزی، احمد بن علی



بستگان انصاری خود از ورود افراد به خانه عثمان برای نمازو دفن جلوگیری کرد و این کار را به بعد از انتخاب خلیفه جدید واگذشت. ابوجهنم بن حذیفه که برای خواندن نماز بر عثمان آمده بود با تعریض به آنان گفت پیش از اینکه ما بر او نماز بخوانیم، فرشتگان بر او نماز گزارده اند. حجاج بن غزیه او را دروغگو خواند و از خدا خواست او را با شیطان و عثمان محشور کند (بلاذری، ۲۰۳/۶؛ ابن اعثم، ۴۳۲/۴).

پس از قتل خلیفه، وی و عده‌ای از انصار همچون ابوالهیثم بن تیهان، پیش از انتخاب شدن امام علی^{علیه السلام} به خلافت، با مردم سخن گفتند و با یاد از سیره ناپسند عثمان از سابقه و منزلت والای امام علی^{علیه السلام} سخن راندند و آن حضرت را به عنوان بهترین فرد برای خلافت ذکر کردند (ابن اعثم، ۴۳۵/۲). او در حوادث بعدی خلافت امام علی^{علیه السلام} نیز فعالانه شرکت داشت. در جنگ جمل در صفحه یاران امام علی^{علیه السلام} بود و از آغاز حرکت امام با خواندن اشعار، انصار را تشویق به همراهی با امام می‌کرد (بلاذری، ۴۷/۳؛ ابن اثیر، ۲۸۰/۲). هنگامی که آن حضرت از ریذه به بصره می‌رفت در سخنانی بر صحیح تأکید کرد و یادآور شد که تا اصحاب جمل شروع به جنگ نکنند، دست به جنگ نمی‌زنند، اما چنانچه ناچار شود به نبرد تن خواهد داد. این موضع امام علی^{علیه السلام} مورد پسند حجاج بن غزیه قرار گرفت و اظهار داشت همان‌گونه که به گفتار خشنود کردی، به کردار و عمل تو را خشنود می‌کنیم. سپس شعری سرود که نشان از آمادگی برای جانفشنانی داشت (طبیری، ۴۷۹/۴ و ر.ک: مفید، ۴۱۲). او در جنگ جمل از خود شجاعت و پایداری نشان داد. هنگامی که درگیری شدت یافت، حجاج بن عمرو بن غزیه در میدان جنگ با ذکر شجاعت انصار در جاهلیت، از آنان خواست استقامت و صبر پیشه کنند تا پیروزی نصیب آنان شود. سپس خود پیش‌پیش آنان شعر می‌خواند و شمشیر می‌زد (ابن اعثم، ۴۸۱/۲).

وی همچنین پیش از آغاز پیکار صفين نامه امام علی^{علیه السلام} به معاویه که وی را به بیعت یا جنگ فرامی‌خواند، به شام نزد معاویه برد. معاویه او را از کشندگان عثمان دانست. او نیز معاویه را از کسانی که به طلب یاری عثمان پاسخ ندادند، برشمرد. معاویه از این سخن به خشم آمد و از او خواست نزد علی^{علیه السلام} بازگردد (دینوری، ۱۴۱؛ ابن اعثم، ۴۹۴/۲؛ ابن قتبیه (۷۶/۱) آورنده نامه را حجاج بن عدی انصاری ذکر کرده است که عدی تصحیف «غزیه» است)، سپس جواب نامه را که تنها در آن بسم الله الرحمن الرحيم نوشته بود از سوی فرد دیگری برای امام علی^{علیه السلام} ارسال کرد (دینوری، ۱۴۱).

او در کارزار صفين انصار را که حضور چشمگیر داشتند، تشویق به جنگ می‌کرد. برخی از انصار همچون قیس بن سعد بن عباده در ناسرا (شتم) به معاویه پیشگام بودند و اشعاری می‌سرودند. معاویه چون از مقابله با آنان ناتوان شد به سوی عده‌ای دیگر از انصار همچون حجاج بن عمرو بن غزیه که مورد

راهنمایی رسول خدا^{صلوات الله عليه وسلم} به ضباءه دختر زبیر، درباره کیفیت احرام حج برای زنان در صورت پیش آمدن عذر برای ایشان است (ابن قانع، ۱۹۴). وی در حوادث دوران خلفا، به ویژه در حوادثی که به قتل عثمان منجر شد و رخدادهای خلافت امام علی^{علیه السلام} حضور فعال داشت.

او در اعتراض‌ها علیه عثمان، هنگامی که مردم کوفه و شام با مراجعه به عثمان از والیان خود شکایت کردند، به عثمان یادآور شد که این اعتراض‌ها همگانی و علیه تمام والیان است و از او خواست فرمانداران را فراغ‌خوانده و از آنان پیمان گیرید که بر کسی ظلم نکنند و در صورت ناچاری، آنان را برکtar کند و افراد شایسته را به کار گمارد (ابن اعثم، ۳۹۵/۲). چون اوضاع بحرانی تر شد، وی و عده‌ای دیگر از مردم مدینه به سورشیان پیوستند و در محاصره عثمان حضور داشتند (بلاذری، ۱۷۴/۶). زمانی که عثمان به خیرخواهی‌ها توجه نکرد و از سوی سورشیان محاصره شد، زید بن ثابت با فراغ‌خوانی انصار به اطاعت، از آنان خواست همان‌گونه که پیامبر^{صلوات الله عليه وسلم} را یاری کردند، اینک به یاری خلیفه آن حضرت، عثمان بشتابند (بلاذری، ۲۱۰/۶)، اما حجاج بن غزیه به مخالفت وی برخاست و با خواندن آیه‌ای که پیروی از «سدات و کُبرا» را نهی می‌کرد (احزاب، ۶۷) از انصار خواست به سخن وی توجهی نکنند (ابن قتبیه، ۱۰۳/۱؛ عده‌ای استشهاد به آیه «إِنَّ أَطْعَنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَ آءِنَا...» را از سوی حجاج در جنگ صفين با جمل در حمایت از علی^{علیه السلام} می‌دانند که چنان مناسب نیست. چنان که سخن زید بن ثابت در تشویق انصار به طاعت عثمان را سخن حجاج در صفين انصار به همکاری با امام علی^{علیه السلام} ذکر می‌کنند: طبرانی، المعجم الكبير، ۲۲۴/۳؛ قاضی نعمان، ۲۸/۲؛ ابو نعیم، ۷۲۷/۲؛ ابن کثیر، تفسیر، ۵۲۷/۳؛ برخی نیز استشهاد به آیه را از سوی افراد دیگری می‌دانند: ابن شبه، ۱۲۷۰/۴ و ۱۲۷۰/۴؛ ابن اعثم، ۴۲۴/۲؛ ابن عساکر، ۴۰۳/۳۹. حجاج در برابر کسانی که با تمسک به کهولت سُن عثمان خواهان رهایی او بودند تا مرگش در بستر فرار سد، می‌گفت: حتی اگر زمان اندرکی به مرگ وی باقی مانده باشد باکشتن او به خدا تقرب خواهد جست (بلاذری، ۱۹۷/۶ و ۲۱۰). وی سپس با فریاد از مصریان خواست در عزم و نیتشان استوار باشند و به خواسته خود جامه عمل بپوشانند (ابن اعثم، ۴۲۴/۲). آنگاه که مروان و عده‌ای دیگر در مقابل شورشیان ایستاده و شمشیر کشیده، رجز خواندن، حجاج بن غزیه با خواندن رجزی به سوی مروان رفت و با زدن ضربه شمشیری بر شانه وی، او را مجروح ساخت (ابن شبه، ۱۲۸۱/۴؛ بلاذری، ۱۹۸/۶؛ ابن اعثم، ۴۲۸/۲؛ برخی گزارش‌ها از مஸروب شدن مروان از سوی وی به گونه‌ای دیگر است: ابن عبدالبر، ۳۸۷/۱؛ ابن اثیر، ۶۹۳/۱). حجاج، از جمله کسانی بود که وارد منزل عثمان شد و پس از کشته شدن عثمان با خواندن رجزی از اینکه توانستند وی را کشته شدند عثمان بدی بنشانند، ابراز خوشحالی کرد (ابن اعثم، ۴۳۰/۲) و به همراه عده‌ای دیگر از

جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی؛ مالک بن انس (۱۷۹م)، کتاب الموطأ، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۴۰۶؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹؛ مغلطای، علاء الدین بن قلیط (۷۶۲م)، اكمال تهذیب الکمال، تحقیق عادل بن محمد و اسامه بن ابراهیم، الفاروق الحدیثة للطبعاة والنشر، ۱۴۲۲؛ مفید، محمد بن محمد (۴۱۳م)، الجمل، تحقیق سید علی میرشیری، قم، المؤتمر العالمی لأنفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳؛ منقری، نصر بن مژاہم (۲۱۲م)، وقعة صفين، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴.

منصور داداش نژاد

حجاج بن غزیه < حجاج بن عمرو بن غزیه
 حجاج بن قیس بن عدی < حجاج بن حارث بن قیس سهمی
 حجاج بن مالک اسلمی < ابو حجاج اسلمی
 حجاج بن مسعود < حجاج باهی

حجاج بن منبه بن حجاج قرشی سهمی (.../...)
 او از بنی سهم، تیره‌ای از قریش (ابن حزم، ۴۶۴) بود و پدرش در حال کافر بودن در جنگ بدر کشته شد (وافقی، ۱۵۱/۱؛ ابن حجر، الاصابه، ۳۱/۲). تنها روایت نقل شده حجاج از رسول خدا چنین است: اگر دیدید کسی از ابوبکر و عمر به بدی یاد می‌کند او ضربه به اسلام را اراده کرده یا مرتد شده است (ابن قانع، ۱۹۵/۱؛ ابن اثیر، ۱۹۶/۱؛ ابن حجر، الاصابه، ۳۱/۲). گذشته از تعبیرهای مختلفی که در پایان خبر آمده و دلالت بر سستی آن دارد، ظاهر آن نشان می‌دهد که یکی از برساخته‌های فرقه‌ای و طبعاً کار دوره بعد است. به علاوه، این خبر به شدت مورد تردید قرار گرفته و راویان آن را ناشناخته دانسته‌اند (ر.ک: ابن حجر، الاصابه، ۳۱/۲؛ لسان، ۱۱۴/۱).

ماخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حزم / جمهرة
 انساب العرب + ابن قانع / معجم الصحابة + واقفی / المغازی +
 ابن حجر، احمد بن علی (۸۵۲م)، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۶.

قاسم خانجانی

حجاج بن نبیره فُریعی < حجاج بن سفیان فُریعی
 حجاج، پدر قابوس < مخارق بن عبدالله شبیانی

حجخار بن ابْجَرِ بن جابرِ عَجْلَی (.../...)
 نسب وی را به تیره عجل بن لُجَیْم از قبیله بکربن وائل از عرب عدنانی رسانده‌اند (ابن حزم، ۳۱۴) از این رو، نسبت او را بکری نیز آورده‌اند (پخاری، ۱۳۰/۳؛ ابن ابی حاتم، ۳۱۲/۳). کنیه‌اش را ابوواسید گفته (ابن ماکولا، ۷۱/۱؛ ابن عساکر، ۲۰۵/۱۲) و او را از کوفیان

رجوع انصار بودند پیام فرستاد و از ایشان خواست به ناسزاگویی خاتمه دهند (منقری، ۴۲۸؛ آنان چون چنین تقاضایی را با قیس بن سعد طرح کردند، او نپذیرفت (ابن اعثم، ۱۱۱/۳). پس از شهادت عمار بن یاسر نیز وی شعری سرود و با اظهار حزن و اندوه، شامیان را یاغیانی دانست که با این کار سزاوار آتش شدند (ابن اعثم، ۱۶۰/۳؛ مسعودی، ۳۸۲/۲) و آن هنگام که یاران معاویه به کشتنه شدن ذوالکلاع و مرقال افتخار کردند، او با سرودن شعری به کشتنه شدن ذوالکلاع و حوشب به دست یاران امام علی علیه السلام به برتری خودشان اشاره کرد (بلاذری، ۹۷/۳؛ طبری، ۴۴/۵).

او در مصر همراه محمد بن ابی بکر بود که پس از شهادت وی نزد امام علی علیه السلام و گزارشی از مشاهدات خود را عرضه کرد (ثقفی، ۲۹۵/۱؛ طبری، ۱۰۸/۵).

حائرث، عبدالرحمن، اوس، زید و سعید فرزندان عمرو بن غزیه، برادران حجاج بودند (مغلطای، ۳۹۹/۳). از او نسلی باقی نماند (ابن سعد، ۲۰۵/۵).

ماخذ: ابن ابی حاتم / الجرح والتتعديل + ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حبان / كتاب الثقات + ابن حجر / الاصابه + ابن حجر / تهذیب التهذیب + ابن سعد / الطبقات الکبری + ابن عبدالبر / الاستیعاب + ابن عساکر / تاریخ مدینة دمشق + ابن قانع / معجم الصحابة + ابونعیم / معرفة الصحابة + احمد بن حنبل / مستند + بخاری / الساریخ الکبیر + بلاذری / انساب الاشراف + خلیفة بن خیاط / کتاب الطبقات + ذہبی / تحریر أسماء الصحابة + طبرانی / المعجم الکبیر + طبری / تاریخ + مزی / تهذیب الکمال +

ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد (۲۳۵م)، المصنف فی الاحادیث والآثار، تحقیق سعید محمد لحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹؛ ابن اعثم کوفی، احمد (۳۱۴م)، کتاب الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاوضاء، ۱۴۱۱؛ ابن شبه النبیری، عمر، تاریخ المدینة المنوره، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم، دارالفکر؛ ابن قتبیه، عبدالله بن مسلم (۲۷۶م)، الاماۃ والسياسة، تحقیق علی شیری، قم، شریف رضی، ۱۴۱۳؛ ابن کثیر، ابوالفالداء اسماعیل (۷۷۴م)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲؛ ابوداود، سلیمان بن الاشعث السجستانی (۲۷۵م)، سنن ابی داود، تحقیق سعید محمد لحام، بیروت، دارالفکر؛ تمذی، محمد بن حسین (۴۵۸م)، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر؛ تمذی، محمد بن عیسی (۲۷۹م)، سنن الترمذی، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳؛ ثقفی، ابراهیم بن محمد (۲۸۳م)، الغارات، تحقیق سید جلال الدین المحدث، چاپخانه بهمن؛ دارمی، عبدالله بن بهرام (۲۵۵م)، سنن الدارمی، دمشق، مطبعة الاعتدال؛ دینوری، ابوحنیفه (۲۸۲م)، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، دار احیاء الکتب العربية، ۱۹۶۰م؛ طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب (۳۶۰م)، المعجم الاوسط، تحقیق ابراهیم حسینی، دارالحرمنی، ۱۴۱۵؛ عجلی، احمد بن عبدالله بن صالح (۲۶۱م)، معرفة الشفقات، المدینة المنوره، مکتبة الدار، ۱۴۰۸؛ قاضی نعمان، نعمان بن محمد (۳۶۳م)، شرح الاخبار فی فضائل الأنئمة الأطهار علیه السلام، تحقیق سید محمد حسینی



طبری، ۴۲۵/۵؛ مفید، ۹۸/۲). حجار، هنگام قیام مختار (سال ۶۷) در جبهه مخالف مختار قرار گرفت و مختار، احمر بن شمیط احمدی را برای مقابله با او فرستاد (بلاذری، ۳۹۱/۶؛ طبری، ۲۲/۶). در سال ۶۸ هنگامی که مصعب بن زبیر برکوفه ولایت داشت، مطلع شد که عبیدالله بن حرّ جعفی برای ضدیت با مصعب با عبدالمالک بن مروان بیعت کرده است؛ از این‌رو، حجار را با گروهی به مقابله عبیدالله فرستاد که پرچمدار عبیدالله مجرح شد (بلاذری، ۳۷/۷) و حجار فرار کرد (طبری، ۱۳۴/۶). اما پس از این‌اهل عراق مصعب را به سبب وعده‌هایی که عبدالمالک به او وعده‌ولایت حجار نیز از جمله کسانی بود که عبدالمالک به او وعده‌ولایت اصفهان داده بود (بلاذری، ۹۸/۷). از فرجم کار حجار اطلاعی در دست نیست. گفته‌اند وی از امام علی علیه السلام و معاویه روایت شنیده است (بخاری، ۱۳۰/۳؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۳۱۲/۳؛ ابن‌عساکر، ۲۰۵/۱۲).

ماخذ: ابن‌ابی‌حاتم /الجرح والتعديل + ابن‌حجر /الاصابه + ابن‌حزم /جمهراه أنساب العرب + ابن‌سعد /الطبقات الكبیرى + ابن‌عساکر /تاریخ مدینة دمشق + ابن‌ماکولا /الاكمال + بخاری /التاریخ الكبیر + بلاذری /أنساب الاشراف + خلیفة بن خیاط /تاریخ + طبرانی /المعجم الكبير + طبری /تاریخ دینوری، ابوحنینه (۲۸۲م)، الأخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۰م؛ مفید، محمد بن محمد (م) ۴۱۳، الإرشاد، تحقیق مؤسسه آل الیت لاحیاء التراث، قم، المؤتمـر العـالـمـي لـأـفـقـیـة الشیخ المفید، ۱۴۱۳.

قاسم خانجانی

حجر بن حنظله <-> دغفل بن حنظله

حجر بن زبیعة بن وائل (.../...)

وی پدر صحابی مشهور وائل بن حجر حضرمی است. بنابراین، نسبش به حضرموت از سرزمین‌های یمن می‌رسد (سماعانی، ۲۳۰/۲). پدر و پسر از بزرگان قبیله خود معروفی شده‌اند (ابن‌عبدالبر، ۱۲۳/۴؛ ابن‌حجر، ۴۶۶/۶). نسبش را به گونه‌های دیگر نیز آورده‌اند (ر.ک: ابن‌حزم، ۴۶۰؛ ابن‌حجر، ۴۶۶/۶).

ابن عبدالبر (۳۸۹/۱) از او یاد کرده، می‌گوید: حدیثی ازوی نقل شده که در آن تردید وجود دارد. چون در سنند حدیث چنین آمده، هشیم از حجاج، از عبدالجبار بن وائل بن حجر، از پدرش، از جدش نقل کرده است که رسول خدا علیه السلام را درید بر پیشانی و بینی خود سجده می‌کند. ابن عبدالبر در ادامه می‌افزاید: اگر آوردن کلمه «جده» در این روایت اشتباه نباشد، حجر صحابی است، ولی اگر اشتباه باشد، حدیث از فرزندش وائل است که اختلافی در صحابی بودن وی نیست. صحابه‌نگاران دیگر نیز به پیروی از ابن عبدالبر از حُجْر یاد کرده‌اند. ولی ابن‌اثیر (۶۹۶/۱) آوردن کلمه «جده» را

شمرده‌اند (بخاری، ۱۳۰/۳؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۳۱۲/۳). گفته‌اند او شریف (و سرور قوم خود، پکربن وائل، ر.ک: دینوری، ۲۱۴) بود (ابن‌سعد، ۲۵۰/۶؛ ابن‌ماکولا، ۱۳/۶). حجار، از اشراف بعدی کوفه، از اموی مسلکان و از چهره‌های ضد شیعه کوفی است. بیشتر منابع وی را از تابعین دانسته‌اند (ابن‌سعد، ۲۵۰/۶؛ خلیفة بن خیاط، ر.ک: ابن‌عساکر، ۲۰۶/۱۲) اما ابن‌حجر (۱۴۳/۲) در بخش سوم (مخضرمین) از وی یاد کرده، می‌گوید: او زمان رسول خدا علیه السلام را درک کرد. ابن‌حجر سپس به نقل از ابن‌درید (م) ۳۲۱ در کتاب الاخبار المنشورة از شیوخ بنی عجل گفته است که حجر موضوع اسلام خویش را با پدرش در میان گذاشت، پدرش گفت: پسرم صبر کن تا تو را نزد عمر برم تا او تو را به این دین مشرف کن. در ادامه آمده است که حجار به رسالت پیامبر شهادت داد، اما پدرش تنها به توحید شهادت داد و به رسالت امروز یا فردا می‌میرم. «اجر» (اندکی پیش از شهادت امام علی علیه السلام، ر.ک: ابن‌حجر، ۱۴۳/۲) بر دین نصرانیت درگذشت (دینوری، ۲۱۴؛ طبرانی، ۱۰۲/۱؛ ابن‌حجر، ۱۴۳/۲). از زندگانی حجر گزارش‌هایی پراکنده نقل شده است که بیانگر چهره منفی اوست. در سال ۴۳ هنگامی که مغیره بن شعبه والی کوفه بود، حجار بن ابی‌جر به هنگام تحركات خوارج، به سرکردگی مُستَوَرِین بن علیه، مغیره را از ورود خوارج به حیره آگاه ساخت (بلاذری، ۱۷۶/۵). حجر در زمان خروج «قُریب» و «ازْحَاف خارجی» بر ضد ابن زیاد (در سال ۵۳، ر.ک: خلیفة بن خیاط، ۱۶۸) به بصره آمد تا کاری شخصی انجام دهد اما از ناحیه تیره بنی راسب ضرب و شتم قرار گرفت و نزدیک بود کشته شود، اما نجات یافت و به بنی راسب خرد گرفت و اظهار کرد که برای یاری بنی راسب به بصره آمده بود (بلاذری، ۱۸۴-۱۸۳/۵). نام وی در شمار کسانی آمده که بنا به درخواست زیاد، بر ضد حجر بن علی شهادت داده و گفتند حجر به عثمان و معاویه بد گفته و از آن دو بیزاری جسته است (بلاذری، ۲۶۳/۵؛ و شرح کامل تر آن را ر.ک: طبری، ۲۷۰/۵). مهم ترین نقش حجر در زمان امام حسین علیه السلام رخ داد. او یکی از کویانی بود که برای امام حسین علیه السلام نامه نوشته و ایشان را به عراق دعوت کردند (ر.ک: دینوری، ۲۲۹؛ بلاذری، ۳۷۰/۳؛ طبری، ۳۵۳/۵؛ مفید، ۹۸/۲)، اما سپس خیانت کردند. او در زمان حضور مسلم بن عقیل در کوفه از کسانی بود که مردم کوفه را از مقابله با ابن زیاد بر حذر داشت و باعث سستی مردم شد (دینوری، ۲۳۹؛ طبری، ۳۶۹/۵). همچنین هنگامی که عمر بن سعد، پیش از عاشورا با ابن زیاد مکاتبه می‌کرد و اوضاع کاروان امام حسین علیه را گزارش می‌داد و با آن حضرت مماشات می‌کرد، ابن زیاد افرادی از جمله حجار را (با ۱۰۰ نفر، ر.ک: بلاذری، ۳۸۷/۳) برای کمک به عمر بن سعد گسیل داشت (دینوری، ۲۵۴). امام حسین علیه حجر را در روز عاشورا مورد خطاب قرار داد و با اشاره به نامه‌های یادشده او را مُؤاخذه فرمود (ر.ک: بلاذری، ۳۸۷/۳).



(ذهبی، تاریخ الاسلام، ٣٢/٤). با آنکه در برخی منابع به شرور بودن حجر الشر (ر.ک: ابن عساکر، ٢٣٥/١٢؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ٣٢/٤) و نیکو بودن حجر الخیر (ر.ک: ابن کثیر، ٥٤/٨) تصریح شده، اما برخی، بدون اشاره به دلیل شهرت این دو، حجر الشر دانسته‌اند (عسکری، ٩٤٧/٣). ابن سعد (٢٤٢/٦) نام حجر را در شمار اهل کوفه آورده است و نیز گفته‌اند وی در کوفه سکونت گزید (زرکلی، ١٦٩/٢) از این رو، نسبت او را کوفی هم آورده‌اند (ابن کثیر، ٥٤/٨). به سبب آنکه حجر هر دو زمان جاهلیت و اسلام را در کرد است او را جاهلی اسلامی می‌دانند (ابن کلبی، ٧٤/١؛ ابن سعد، ٢٤٢/٦). نام حجر در شمار کسانی آمده که صحابی بودن آنان مورد اختلاف است (مغلطایی، ١٥٥/١). با آنکه بسیاری از منابع گفته‌اند حجر نزد رسول خدا عليه السلام آمد (ابن حبیب، ٢٩٢) یا همراه با برادرش هانیء، نزد رسول خدا عليه السلام آمده (ابن کلبی، ٧٤/١؛ ابن سعد، ٢٤٢/٦) و اسلام آوردن (ابن سعد، ٢٤٢/٦) و با صراحت از صحابی بودن و وفود او خدمت رسول خدا عليه السلام یاد کرده (ابن اثیر، ٦٩٧/١؛ ذهبی، سیر، ٤٦٣/٣) و حتی او را از فضلای صحابه دانسته‌اند (ابن عبدالبر، ٣٨٩/١)، اما شماری از منابع، حجر را در شمار تابعین یاد کرده (ابن سعد، ٢٤١/٦، ابن حبان، ١٧٦/٤) و از صحابی بودنش با تردید سخن گفته‌اند (ابن حبان، ١٧٦/٤؛ ابن حزم، جمهره، ٤٢٦). برخی نیز گفته‌اند صحابی بودن او ثابت نشده است (ابن جوزی، ١٨٠). با این حال، ابن حجر (٣٢/٢)، نام حجر را در بخش نخست صحابه آورده و به اقوال مختلف درباره صحابی بودن وی اشاره کرده است. به ظاهر، مستند صحابی دانستن وی از نظر ابن حجر چند مورد است. یکی اینکه ابن سعد (٢٣٠) و مصعب زبیری (م ٢٣٦) گفته‌اند حجر و برادرش، هانیء نزد رسول خدا عليه السلام آمدند. دوم اینکه، ابن سکن [ابوععلی، سعید بن عثمان بغدادی، ٣٥٣] مؤلف کتاب الصحابة که کتاب او به صحابه اختصاص دارد، نام حجر را آورده و به حضور حجر در زبانه به هنگام رحلت ابوذر اشاره کرده است. سوم آنکه، ابن قانع (م ٣٥١) روایتی از حجر نقل کرده است که دلالت بر صحابی بودن وی دارد. از سوی دیگر، ابن حجر به نظر بخاری، ابن ابی حاتم، خلیفة بن خیاط و ابن حبان که نام حجر را در شمار تابعین آورده‌اند نیز اشاره کرده، می‌گوید: اینکه ابن سعد نام حجر را در طبقه نخست اهل کوفه آورده، یا به گمان شخصی دیگر بوده، یا ناشی از فراموشی و غفلت است (ر.ک: ابن حجر، ٣٣-٣٢/٢). پس از رسول خدا عليه السلام حجر در برخی فتوحات شرکت کرد و نقش مؤثری داشت. او در فتح قدسیه (به سال ١٥) شرکت کرد و سپس مَرْجَع عَذْرَاء (از نواحی دمشق، ر.ک: یاقوت حموی، ٩١/٤) را فتح کرد (ابن سعد، ٢٤٢/٦). گفته‌اند حجر نخستین کسی بود که به هنگام فتح مرج عذراء تکبیر گفت و خداوند را به یگانگی و صفت کرد (ابن حبیب، ٢٩٢). وی در نبرد جلوه (به سال ١٦ یا ١٧) فرمانده جناح راست

اشتباه دانسته (البته با تردید) و می‌گوید: مشهور است که حدیث از وائل بن حجر است. ابن حجر (١٧٤/٢) نیز، شرح حال حُجَّر را در بخش چهارم الاصابه (توهمات) آورده و می‌گوید: به نظر من احتمال دارد اصل روایت چنین باشد؛ حاجاج از ابن عبدالجبار بن وائل، از پدرش، از جدش، که در این صورت به طور قطع حدیث از وائل است و دلیلی بر صحابی بودن حُجَّر وجود ندارد.

فرزنده‌اند وائل، از بزرگان حضرموت بود که به حضور پیامبر صلوات الله عليه وسلم رسید و مورد مهر و التفات آن حضرت قرار گرفت و نماینده ایشان در حضرموت شد. وی در جنگ صفين همراه حضرت علی عليه السلام بود، سپس به معاویه پیوست (ر.ک: مدخل وائل بن حجر حضرمي)، نوادگانش عبدالجبار بن وائل (ابن حبان، ٢٥٨)، علقمة بن وائل (ابونعیم، ٢٧١١/٥)، سعید بن عبدالجبار (ابن ابی حاتم، ٤٣/٤)، محمد بن حجر بن عبدالجبار (ابن ابی حاتم، ٢٣٩/٧) در شمار راویان هستند. همچنین سورخ نامدار، عبدالرحمن بن محمد مغربی (م ٨٠٨) مشهور به این خلدون از نسل اوست (ابن حزم، ٤٦٠؛ ابن خلدون، ٣٧٩/٧).

مأخذ: ابن ابی حاتم /الجرح والتتعديل + ابن اثیر /اسد الغابه + ابن حجر /الاصابه + ابن حزم /جمهرة أنساب العرب + ابن عبدالبر /الاستيعاب + ابوحنيم /معرفة الصحابة + سمعانی /الأنساب + ابن حبان، محمد (م ٣٥٤)، مشاهیر علماء الامصار، تحقيق مرزوق على ابراهیم، دارالوفاء، ١٤١١؛ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (م ٨٠٨)، تاریخ، بیروت، دار احیاء التراث العربي.

رحمت الله بانشی

حُجَّرُ بْنُ عَدَى كِنْدَى (...؟٥١)

از برترین صحابه رسول خدا عليه السلام و امیر المؤمنین علی عليه السلام و از حامیان امیر المؤمنین علی عليه السلام و اهل بیت علی عليه السلام. حُجَّر از تیره معاویه الاکرمین از قبیله کِنْدَه است (ابن سلام، ٣٠٦). پدرش را به سبب آنکه از پشت به رانش ضربه‌ای خورده بود «آدَبْر» یا «عَدَى آدَبْر» گفته‌اند (ابن کلبی، ٧٤/١) از این رو، حجر را نیز حجر بن آدَبْر (ابن حجر، ٣٢/٢) یا «ابن آدَبْر» می‌خوانند (بخاری، التاریخ الكبير، ٧٢/٣؛ ٣٢/٢، ابن ابی حاتم، ٢٦٦/٣). البته برخی خود حجر را «آدَبْر» گفته‌اند (ابن ماقولا، ٥٢/١)، که درست به نظر نمی‌آید، مگر آنکه به سبب انتساب به پدرش درست باشد؛ چنان که زبیدی (٢٤٦/٦) هم ادبر خوانند حجر را اشتباه دانسته است. کنیه حجر را ابوعبدالرحمان آورده‌اند (ابن عبدالبر، ٣٨٩/١). حجر از عابدان و زاهدان بود و بسیار به مادرش (یا پدر و مادرش، ر.ک: صفتی، ٢٤٧/١١) نیکی می‌کرد و بسیار نیماز می‌خواند و روزه می‌گرفت (ابن کثیر، ٥٥/٨). شاید بدین سبب، یا به سبب آنکه سرشار از نیکی و خیر بود، او را «حُجَّرُ الْحَيْرِ» هم می‌خوانند در مقابل پسر عمومیش، حُجَّر بن یزید بن سَلَمَه، که چون شرور بود، او را «حُجَّرُ الشَّرِّ» نامیده‌اند



حسین علیه السلام و اعتراض خود را به ایشان نیز ابلاغ کرد و در سخن گفتن با ایشان نیز تعابیر تند و نامناسبی به کار برد، اما امام حسین علیه السلام فرمود: ما بیعت کرده و پیمان بسته ایم و راهی برای نقض بیعتمان وجود ندارد (دینوری، ۲۲۰). زمانی که مُعیْرَة بن شُعْبَة از سوی معاویه والی کوفه شد (یا به جای معاویه در کوفه بود، ر.ک: دینوری، ۲۲۳)، بر منبر می‌رفت و از امام علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت بدگویی می‌کرد. وی با لعن قاتلان عثمان، برای او طلب مغفرت می‌کرد و او را پاک می‌دانست. در این هنگام حجر (و یاراش به او سنگریزه می‌زندن، ر.ک: دینوری، ۲۲۳ و حجر) با خواندن آیه «يَأَيُّهَا الَّذِينَ أَعْمَلُوا كُوُنُوا قَوْمٌ يَالْقَسْطِ شَهَادَةٌ لِلَّهِ وَلَقَعَ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ...» (نساء، ۱۳۵) می‌گفت: «من شهادت می‌دهم که کسانی را که تو سرزنش می‌کنی به برتری سزاوارترند از کسانی که تو برتر می‌دانی و کسانی را که تو پاکیزه می‌دانی به سرزنش سزاوارترند از آنان که تو عیب می‌گیری! مغیره می‌گفت: ای حجر وای بر تو! از این سخن بپرهیز و خود را از خشم سلطان و سیطره او بر حذردار که او بسیاری مثل تو را به قتل می‌رساند» (ابوالفرق اصفهانی، الاغانی، ۱۳۸/۱۷). بنا بر نقلی مغیره ۵ هزار درهم برای حجر فرستاد تا رضایت او را جلب کند (دینوری، ۲۲۳). اوضاع چنین بود، تا آنکه مغیره در پایان روزهای عمرش بر منبر رفت و از امام علی علیه السلام بدگویی کرد و آن حضرت و شیعیان ایشان را لعن گفت، در این هنگام حجر برخاست و به گونه‌ای فریاد کشید که تمام کسانی که داخل و خارج مسجد بودند صدای او را شنیدند و گفت: ای انسان! به چه کسی دروغ می‌بندی، نکند پیر شده‌ای؟ دستور بدء بخشیده‌ها و سهم ما را که جلوی پرداخت آن را گرفته‌ای بپردازند که این ممنوعیت نه در اختیار توست و نه در اختیار پیش از تو بود در حالی که تو از امیرالمؤمنین بدگفتی و مجرمان را تأیید کردی. در این هنگام بیش از سی نفر از مردان برخاستند و گفتند حجر راست می‌گوید. گفتگو در این باره بسیار شد. مغیره از منبر پایین آمد و چون اطرافیانش او را ملامت کردند که چرا سخنان حجر را تحمل کرده است، گفت: من او را به کشنن دادم. گفتند چگونه؟ گفت: به زودی کسی برای امارت به اینجا می‌آید که حجر فکر می‌کند او هم مثل من است و از این رو، همین کاری که می‌بینید انجام می‌دهد، اما او همان ابتدای کار حجر را دستگیر کرده و به بدترین شکل به قتل می‌رساند (ابوالفرق اصفهانی، الاغانی، ۱۳۸/۱۷). معاویه پس از مغیره، زیاد بن ابیه را افزون بر بصره، بر کوفه گماشت. زیاد بن ابیه شش ماه در بصره و شش ماه در کوفه بود. زیاد، عمرو بن حریث را در غیاب خود در کوفه گمارد و او نیز به منبر رفت و از امام علی علیه السلام بدگویی کرد که حجر و یاراش به او نیز سنگریزه پرتاپ کردند و عمرو بن حریث، زیاد را از این ماجرا باخبر ساخت (دینوری، ۲۲۳). زیاد پس از آنکه وارد کوفه شد، حجر را که پیش از این با او دوست بود احضار کرد و گفت: من باخبر

سپاه عمرو بن مالک بن نَجَّبَه بود (دینوری، ۱۲۸). در دوره عثمان، حُجَّر در کنار عمرو بن حَمْقَ و سليمان بن ضُرُد خزاعی از جمله دوازده مرد عابد، سرشناس و صاحب نفوذ اهل کوفه بود که برای عثمان نامه نوشتند و او را نصیحت کرده، امر به معروف کردند و او را از ادامه کارهای ناشایست بر حذرداشتند (امین، ۵۸۵/۴). از حجر با عنوان شیعه علی علیه السلام یاد شده است (يعقوبی، ۲۳۰/۲؛ ذهبي، سیر، ۴۶۳/۳) و او را از بزرگان اصحاب امام علی علیه السلام دانسته‌اند. آن حضرت می‌خواست ریاست قبیله کنده را به حُجَّر واگذارد و اشعث بن قیس کنده را عزل کند، اما حجر گفت تا اشعث بن قیس کنده زنده باشد، وی این ریاست را نمی‌پذیرد. حجر و اشعث از یک قبیله و هر دو از فرزندان حارث بن عمر و آکل المیرار بودند (دینوری، ۲۲۴). حجر در نبرد جمل و صفین همراه امام علی علیه السلام بود (ابن سعد، ۲۴۲/۶) و نقش فعل داشت. هنگامی که ابوموسی اشعری داشت در مسجد کوفه با سخنان نادرستی مردم را از همراهی با امام علی علیه السلام برای نبرد جمل بازمی‌داشت، امام حسن علیه السلام همراه با عمار به مسجد آمدند و ابوموسی را از مسجد بیرون کردند و به منبر رفته‌ند و مردم را به همراهی با امام علی علیه السلام تشویق کردند. در این میان حُجَّر نیز با خواندن خطبه‌ای، امام علی علیه السلام را ستود و با ندای «إِنْفِرُوا خِفَافًا وَ ثَقَالًا رَحِمَكُمُ اللَّهُ» مردم را به همراهی با آن حضرت در نبرد جمل تشویق کرد و مردم از هر سو با گفتن «سَمِعًا وَ طَاعَةً» پاسخ دادند و برای نبرد آماده شدند (دینوری، ۱۴۵؛ مفید، الجمل، ۳۲۰). افزون بر این، حجر در این جنگ فرمانده سپاه کنده بود (مفید، الجمل، ۳۲۰). پیش از جنگ صفین هنگامی که حُجَّر بن عدی و عمرو بن حَمْقَ خزاعی اهل شام را العنت کردند، امام علی علیه السلام دو را از لعن و دشام بر حذرداشت (منقري، ۱۰۳). در جنگ صفین نیز حجر فرمانده نیروهای کنده، حضرموت، قُضاعه و مَهْرَه بود (منقري، ۱۱۷). او در جنگ نهروان هم فرمانده جناح راست سپاه امام علی علیه السلام بود (ابن قتبیه، الامامة والسياسة، ۱۶۹؛ دینوری، ۲۱۰). در سال ۳۹ معاویه در ادامه غارت‌های خود ضحاک بن قیس را به برخی از مناطق فرستاد. ضحاک هجوم برد و برخی را کشت و اموالی را به غارت برد. چون خبر به امام علی علیه السلام رسید، حجر را همراه با ۴ هزار نفر برای مقابله با او فرستاد. حجر در تَدْمُر به ضحاک برخورد و پس از کشنن نوزده تن از نیروهای ضحاک او را فراری داد (طبری، ۱۳۵/۵). پس از شهادت امام علی علیه السلام، چون امام حسن علیه السلام به امامت رسید و بنا بر مصالحی، از جمله حفظ جان شیعیان، ناچار شد با معاویه صلح کند، حجر بن عدی نخستین کسی بود که به این صلح اعتراض کرد و با آن حضرت برخوردي ناشایست داشت. وی با ایشان به درشتی سخن گفت و بازگشتن به جنگ را خواستار شد، اما آن حضرت با استدلال به اینکه مردم از نبرد گریزان بودند و باید برای حفظ جان شیعیان صلح را می‌پذیرفت، درخواست او را رد کرد. حجر سپس خدمت امام



برای ما آسان تر است از آنچه تو ما را به آن می خوانی و نزد خدا و رسول او و وصی او رفتن برای ما دوست داشتی تر است از داخل شدن در آتش؛ اما نیمی از یاران حجر از امام علی علیهم السلام برای جستند (مسعودی، ۴/۳). بنا بر نقلی، عده‌ای درباره شش تن از یاران حجر با کسی که مأمور قتل آنان بود صحبت کردند و او از کشتن آنان صرف نظر کرد، اما هفت تن دیگر را به قتل رساند که حجر نیز در شمار آن هفت تن بود (یعقوبی، ۲۳۰/۲). البته یعقوبی (۲۳۰/۲)، با آنکه می‌گوید آنان هفت تن بودند، اما نام شش تن را آورده است. بنا بر نقلی، عبدالرحمون بن حارث بن هشام، فرستاده عایشه، که برای بر حذر داشتن معاویه از قتل حجر و یارانش نزد معاویه رفته بود، هنگامی نزد معاویه رسید که حجر و یارانش به شهادت رسیده بودند؛ از این رو، به معاویه گفت: چرا شکیابی ابوسفیان در تو نیست و او گفت: چون از خویشانم کسی مانند تو نزد من نیست (ابن سعد، ۲۴۳/۶). گفته‌اند حجر پیش از شهادت اجازه خواست تا دو رکعت نماز بخواند. به او اجازه داده شد و او وضع ساخت و نماز گزارد، اما نمازش را طول داد. به او گفتند نمازت را طول دادی، آیا ترسیدی؟ گفت: هرگز وضو نساختم مگر آنکه با آن نماز خواندم و هرگز نمازی کوتاه‌تر از این نخواندم (ابن سعد، ۲۴۳/۶) و اگر متمهم به ترس از مرگ نمی‌شدم دوست داشتم یعنی از این نماز بخوانم (ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ۱۷) و گفت اگر ترسیده باشم هم شمشیری بیرون از نیام و کفنه آماده و قبری حفرشده می‌بینم. این بدان سبب بود که خویشاوندان حجر و یارانش برای آنان کفن آورده و قبر کنده بودند. برخی نیز گفته‌اند معاویه برای آنان کفن فرستاده و قبر آماده کرده بود. سپس حجر گفت: خدایادر برابر امت خود از تو یاری می‌جوییم، مردم عراق علیه ما شهادت دادند و مردم شام ما را به قتل رساندند. پس از این به حجر گفتند: گردنت را بیاور! حجر گفت: این خونی است که من بر ریختن آن یاری نمی‌کنم؛ از این رو او را پیش آوردند و گردنش را زدند (ابن سعد، ۲۴۳/۶). گفته‌اند هنگامی که حجر را نزد معاویه می‌بردند زنی شیعه از انصار به نام هند دختر زید بن مخریه، شعری سرود (ابن سعد، ۲۴۳/۶). برخی این اشعار را از دختر حجر، که نسل حجر تنها از طرق او ادامه یافته است، دانسته‌اند (مسعودی، ۴/۳). حجر را مستجاب الدعوه دانسته (ابن عبدالبر، ۹۱/۱؛ ابن اثیر، ۶۹۸/۱) و او را به عابد و زاهد بودن، بسیار امرکنده به معروف، پیشگام در نهی از منکر و دارای تعبد و صلاح ستوده‌اند (ذہبی، سیر، ۴۶۳/۳). از حجر با عنوان «راهب اصحاب محمد» یاد شده است (حاکم نیشابوری، ۴۶۸/۳). پس از حجر به نام‌های عبدالرحمون و عبیدالله نیز از شیعیان امیر المؤمنین علیهم السلام بودند (ابن کلبو، ۷۴/۱؛ ابن قتیبه، المعارف، ۳۳۴) که به دست مصعب بن زیبر با شیوه قتل صبر [معنی در حالی که دست بسته بودند] به شهادت رسیدند (ابن قتیبه، المعارف، ۳۳۴). با آنکه به گفته ابن حجر (۲۳۳/۲)، این قانون روایتی از حجر از رسول

شده که تو با مغیره رفتاری داشتی و او تحمل کرده است، اما من هرگز تو را براین امور تحمل نخواهم کرد. ای کاش می‌دانستی که آن محبت و دوستی که به علی علیهم السلام داشتم به کینه و دشمنی تبدیل شده است و آن کینه و دشمنی که از من نسبت به معاویه اطلاع داشتی به محبت و دوستی تبدیل شده است. زیاد در این گفتگو از حجر خواست تا رفتار و حرکتی برخلاف میل او انجام ندهد و حجر هم پذیرفت، اما پس از مدتی، زیاد متوجه رفت و آمد شیعیان نزد حجر شد و او را دستگیر کرد و نزد معاویه فرستاد که به شهادت حجر منجر شد (ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ۱۵۷-۱۳۸/۱۷). این سعد (۲۴۲/۶)، در گزارش مشابه این آورده است که زیاد بن ابیه پس از آنکه والی کوفه شد حجر بن عدی را احضار کرد و به تفصیل با او سخن گفت و حجر را از اینکه بخواهد بر ضد او یا حکومت معاویه حرکتی کند، به شدت بر حذر داشت. حجر این سخن را پذیرفت، اما همچنان به رفتار خود ادامه داد تا آنکه سرانجام زیاد او را بازداشت کرد و از هفتاد تن از بزرگان اهل کوفه نیز علیه حجر و یارانش شهادت گرفت و آنان را همراه با حجر و یارانش نزد معاویه فرستاد. چون خبر به عایشه رسید، عبدالرحمون بن حارث بن هشام مخزومی را نزد معاویه فرستاد و از معاویه خواست تا حجر را آزاد کند. اما از سوی دیگر، عبدالرحمون بن عثمان ثقیفی از معاویه خواست تا کار را از ریشه حل کند؛ از این رو، معاویه با خواندن نامه زیاد و شهادت شاهدان بر ضد حجر، دستور داد تا او و یارانش را به «مرج عذراء» برد و به قتل برسانند (ابن سعد، ۲۴۳-۲۴۲/۶؛ با اندکی تغییر، یعقوبی، ۲۳۰/۲). بر پایه برخی اخبار، زیاد بن ابیه از حجر خواست که از این به بعد از علی علیهم السلام به نیکی یاد نکند و از معاویه هم به بدی یاد نکند، اما بعد شنید که حجر و یارانش بر ضد زیاد بن ابیه و معاویه تدبیرهایی به کار می‌برند و از بدی آن دو یاد می‌کنند؛ از این رو، حجر و سیزده تن از یارانش را دستگیر کرد و نزد معاویه فرستاد (یعقوبی، ۲۳۰/۲). براساس گزارش مسعودی (۴/۳)، پس از آنکه معاویه، حجر و یارانش را که سیزده تن، نه تن از کوفه و چهار تن از غیر کوفه، بودند به مرج عذراء در ۱۲ میلی دمشق فرستاد، پیکی، اخبار حجر را نزد معاویه برد و او مردی (به نام هدبة بن فیاض، ر.ک: ابن سعد، ۲۴۳/۶) را که یک چشم‌مش نایبینا بود نزد حجر و یارانش فرستاد. یکی از آنان چون این مرد را دید گفت: اگر تفائل به پریدن مرغان درست باشد او نیمی از ما را می‌کشد و نیمی نجات می‌یابند؛ گفتن چطور؟ گفت: مگر نمی‌بینید مردی که می‌آید یک چشم ندارد؟ (و با اندکی تغییر، ابن سعد، ۲۴۳/۶). آن مرد نزدیک حجر آمد و گفت: ای رئیس گمراهان و منبع کفر و سرکشی و دوستدار ابوتراب! معاویه دستور داده است تا تو و یارانت را به قتل برسانم مگر آنکه از کفر خود برگردید و دوستان [امام علی علیهم السلام] را لعن کنید و از او تبری بجویید. حجر و گروهی از یارانش گفتند: «تحمل تیزی شمشیر



درباره او کتاب‌های مستقلی نوشته شده که اخبار حجر بن عدی نوشته ابن عمار تقی (م ۳۱۴ یا ۳۱۹) (ابن‌نديم، ۱۶۶؛ زرکلی، ۱/۱۶۶) از آن جمله است.

مأخذ: ابن‌ای حاتم /الجرح والتعديل + ابن‌اثیر /اسد الغابه + ابن‌جبان /كتاب الثقات + ابن‌حبيب /المُسْبَّب + ابن‌حجر /الاصابه + ابن‌حزم /جمهرة أنساب العرب + ابن‌سعد /الطبقات الكبرى + ابن‌عبدالبر /الاستيعاب + ابن‌عساكر /تاریخ مدینة دمشق + ابن‌کثیر /البداية والنهاية + ابن‌ماکولا /الإكمال + ابوالفرح اصفهانی /الاغانی + بخاری /التاریخ الكبير + حاکم نیشابوری /المستدرک + ذہبی /سیر أعلام النبلاء + طبری /تاریخ +

ابن‌جوزی، عبدالرحمن (م ۵۹۷)، تلچیق فهوم اهل الائیر، قاهره، مکتبة الاداب؛ ابن‌سلام، ابویعبد القاسم (م ۲۲۴)، کتاب النسب، تحقیق مریم محمد خیر الدرع، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰؛ ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم (م ۲۷۶)، الامامة والسياسة، تحقیق علی شیری، قم، شریف رضی، ۱۴۱۳؛ ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم (م ۲۷۶)، المعارف، تحقیق شروة عکاشه، قاهره، دارالمعارف؛ ابن‌کلبی، هشام بن محمد (م ۲۰۴)، نسب معدّ والیمن الكبير، تحقیق محمود فردوس العظم، دمشق، دارالیقطة العربیة؛ ابن‌نديم، محمد بن اسحاق (م ۳۸۵)، الفهرست، تحقیق رضا تجدد؛ ابوالفرح اصفهانی (م ۳۵۶)، مقاتل الطالبین، نجف، المکتبة الحیدریة، افست قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۳۸۵؛ امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف؛ دینوری، ابووحنیفه (م ۲۸۲)، الأخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، دار احیاء الكتب العربیة، ۱۹۶۰؛ ذہبی، محمد بن احمد (م ۷۴۸)، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمیری، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۰؛ زرکلی، خیرالدین (م ۱۴۱۰)، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملايين، ۱۹۹۲؛ صدقی، خلیل بن ایوبک (م ۷۶۴)، الواوی بالوفیات، به کوشش یوسف فان اس، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۱؛ طبری، احمد بن علی (م قرن ۴)، الإحتجاج، تحقیق سید محمد محبی‌پور خرسان، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶؛ طبری، فضل بن علی (م ۵۶۰)، إعلام الوری، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۱۷؛ عسکری، ایواحمد حسن بن عبدالله (م ۳۸۲)، تصحیفات المحدثین، تحقیق محمود احمد میره، قاهره، المطبعة العربیة الحدیثیة، ۱۴۰۲؛ قاضی نعمان، نعمان بن محمد (م ۳۶۳)، شرح الاخبار، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم، جماعة المدرسین؛ مسعودی، علی بن الحسین (م ۳۴۶)، مرسوج الذهب، قم، مؤسسه دارالجهرا، ۱۴۰۹؛ مُعْلَطَی، علاءالدین بن قلیع (م ۷۶۲)، الإنابة الى معرفة المختلف فيهم من الصحابة، تحقیق عزت المرسی و دیگران، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۰۰؛ مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، الجمل، تحقیق سید علی میر‌شریفی، قم، المؤتمر العالمي لأنفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳؛ متقری، نصر بن مزاحم (م ۲۱۲)، وقعة صفين، تحقیق عبدالسلام محمد‌هارون، قم، مکتبة آیة‌الله المرعشی التجفی؛ یعقوبی، احمد بن واضح (م ۲۸۴)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.

قاسم خانجانی

خدادا^{علیه السلام} درباره تغییر نام شراب و خوردن آن به وسیله برخی افراد نقل کرده است [که در معجم الصحابه موجود از ابن قانع یافت شد] اما بنا بر قول مشهور، حُجْر از رسول خدا^{علیه السلام} روایتی نقل نکرده است (ذهبی، سیر، ۴۶۳/۳)، اما از امام علی^{علیه السلام} و برخی صحابه روایت دارد. حُجْر به سال ۵۰ (مسعودی، ۴/۳) یا ۵۱ (ابن‌قتیبه، المعرف، ۳۳۴؛ ابن‌جبان، ۴/۱۷۶) به شیوه قتل صبر به شهادت رسید (ابن‌قتیبه، المعرف، ۳۳۴). حُجْر در مقاطع مختلف بهشدت از امام علی^{علیه السلام} حمایت و نسبت به ایشان اظهار فداداری کرد و آن حضرت را جانشین بر حق رسول خدا^{علیه السلام} می‌دانست که نمونه‌هایی از آن را در نبرد صفين می‌توان دید (ر.ک: متقری، ۱۰۴ و ۳۸۱). حُجْر در حمایت از امیرالمؤمنین^{علیه السلام} چنان ثابت قدم بود که بنا بر نقلی به هنگام شهادت درخواست کرد که اگر قرار است پسر او را نیز به شهادت برسانند ابتدا پسرش را به شهادت برسانند مبادله پسرش چون شمشیر را بالای سر پدرش بسیند دست از ولایت امیرالمؤمنین بردارد (امین، ۵۷۱/۴). شهادت حُجْر را از نخستین خواری‌هایی دانسته‌اند که بر کوفه وارد شد (ابوالفرح اصفهانی، الاغانی، ۱۵۷/۱۷). در برخی منابع، شهادت امام حسن^{علیه السلام}، انتساب زیاد بن ابیه به ابوسفیان (استلحاق) و شهادت حُجْر را از عوامل خواری مردم دانسته‌اند (ابوالفرح اصفهانی، مقاتل الطالبین، ۵۰؛ قاضی نعمان، ۱۳۱/۳). همچنان که شهادت حُجْر را از عوامل درصدان پایذیر معاویه دانسته‌اند که حتی عایشه همسر رسول خدا^{علیه السلام} (ابن‌قتیبه، الامامة والسياسة، ۲۰۶/۱؛ حاکم نیشابوری، ۴۷۰/۳)، برخی از شیعیان و بهویژه امام حسین^{علیه السلام} آن را بر معاویه عیب گرفته و نایخشودنی دانستند (ابن‌قتیبه، الامامة والسياسة، ۲۰۶/۱). هنگامی که عایشه به معاویه اعتراض کرد و او با دلیلی نادرست درصدان توجیه کار خود بود، عایشه گفت: از رسول خدا^{علیه السلام} شنیدم که فرمود: بهزادی در عذراء عده‌ای کشته می‌شوند که خداوند و اهل آسمان از کشتن آنان خشمگین می‌شوند (طبری، اعلام الوری، ۹۳/۱؛ ابن‌عساکر، ۲۲۶/۱۲). شهادت حُجْر در سیداری مردم نقش مهمی داشت و به عنوان یکی از عوامل ضعف معاویه قلمداد شد. پس از شهادت حُجْر معاویه به حج رفت و چون امام حسین^{علیه السلام} را در آنجادید، به آن حضرت گفت: آیا شنیدی که ما با حُجْر و یاران و پیروانش و شیعیان پدرت چه کردیم؟ فرمود: چه کردید؟ گفت: آنان را کشتم و کفن کردیم و بر آنان نماز خواندیم؛ امام حسین^{علیه السلام} خنده دید و فرمود: آنان در قیامت با تو مخاصمه خواهند کرد، اما ما اگر پیروان تو را بکشیم نه آنان را کفن می‌کنیم و نه بر آنان نماز می‌خوانیم و نه آنان را دفن می‌کنیم. کنایه از اینکه آنان را مسلمان نمی‌دانیم (طبری، الاحتجاج، ۱۹۹/۲). در رثای حُجْر شعرهایی هم سروده‌اند (ر.ک: ابوالفرح اصفهانی، الاغانی، ۱۳۵/۱۷). از حُجْر به عنوان قتیل مرج عذراء یاد شده (امین، ۱۱۶/۱) و مرقد او در عذراء مشهور است (ابن‌اثیر، ۶۹۸/۱).



۸۹۵/۲ و صفین (ابن سعد، ۱۶/۸؛ عقیلی، ۱۶۵/۴؛ ابن ابی حاتم، ۲۶۶/۳) و ظاهرًا در نهروان (ابن ابی شیبه، ۲۷۰/۲؛ خطیب بغدادی، ۲۶۸/۸) شرکت کرد. او از بسته شدن راه آب از سوی دشمن در جنگ صفین و چاره جویی امام علی علیه السلام خبر داده است (ابن ابی شیبه، ۷۲۴/۸؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، ۱۴۵). همچنین وی گوید: ما با علی علیه السلام برای شرکت در جنگ نهروان خارج شدیم تا آنکه هنگام نماز عصر به سورزمین بابل رسیدیم، ولی آن حضرت به سبب آنکه در آن سرزمین خسوف رخ داده بود در آنجا نماز نخواند (ابن ابی شیبه، ۲۷۰/۲؛ خطیب بغدادی، ۲۶۸/۸ و با اندکی تغییر، قرطبي، ۵۰/۱۰). از این روایت در باب کراحت نماز در مکانی که خسوف رخ داده استفاده شده است (ابن ابی شیبه، ۲۷۰/۲). حجر در حدود سال ۹۰ ق، درگذشت (صفدی، ۳۲۱/۱۱).

مأخذ: ابن ابی حاتم / الجرح والتتعديل + ابن اثیر / اسد الغابه + ابن جبات / کتاب الشفات + ابن حجر / الاصابه + ابن سعد / الطبقات الکبری + ابن عبدالبر / الاستیعاب + ابن عساکر / تاریخ مدینة دمشق + ابونعمیم / معرفة الصحابة + احمد بن خنبل / مسنده + بخاری / الساریخ الکبیر + بعوی / معجم الصحابة + سمعانی / الانساب + طبرانی / المعجم الکبیر + هیثمی / مجمع الزوائد + ابن ابی شیبه (۲۳۵م)، المصنف، تحقیق سعید محمد لحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹؛ ابن جوزی، ابوالفرح (۵۹۷م)، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه، المکتبۃ السلفیة، ۱۳۸۶؛ ابن حجر، احمد بن علی (۸۵۲م)، تلخیص الحبیر، بیروت، دارالفکر؛ احمد بن حنبل (۲۴۱م)، العلل و معرفة الرجال، تحقیق وصی الله بن محمود عباس، ریاض، دارالخانی، ۱۴۰۸؛ ترمذی، محمد بن عیسی (۲۷۹م)، ستن، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳؛ جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، بیروت، دارالهادی و دارالسیره، ۱۴۱۵؛ خطیب بغدادی، احمد بن علی (۴۶۲م)، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقدار عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷؛ دولابی، محمد بن احمد (۳۱۰م)، الکنی والاسماء، تحقیق زکریا عیمرات، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰؛ صفائی، خلیل بن ابیک (۷۶۴م)، الوائی بالوفیات، به کوشش یوسف فان اس، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۱؛ عقیلی، محمد بن عمرو (۳۲۲م)، الضعفاء الکبیر، تحقیق عبدالالمعطی امین قلعجی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸؛ قرطبي، محمد بن احمد (۷۷۱م)، الجامع لا حکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸؛ مبارکفوری، محمد عبدالرحمون بن عبدالرحیم (۱۳۵۳م)، تحفه الاحدی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰؛ مغلطای، علاءالدین بن قلیج (۷۶۲م)، الإنابة، تحقیق عزت المرسی و دیگران، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۲۰.

قاسم خانجانی

حجر بن مالک بن حذیفة بن بدر فزاری (.../۹۰) تنها ابن حجر (۱۴۴/۲)، در بخش سوم (مخضرمین) از وی یاد کرده، می گوید: وی پسر عمومی عیینه بن حصن فزاری بود و زمان رسول

حجر بن عنبس حضرتی کوفی (.../۹۰)

حجر را از این رو که منسوب به حضرموت یمن است (سمعانی، ۲۳۰/۲)، حضرتی و چون در شمار اهل کوفه (ابن حبان، ۲۳۵/۶) بود، کوفی (بخاری، ۷۳/۳) و به احتمال به سبب آنکه از قبیله کنده از حضرموت بود او را کنده (طبرانی، ۳۴/۴؛ ابونعمیم، ۴۹۴/۲) یا چون از بنی تنع، از همدان (سمعانی، ۴۸۲/۱) بود او را تنعی (ابن عساکر، ۱۹/۲۲؛ سمعانی، ۴۸۳/۱) خوانده است. نسبت او را تنعی هم گفته‌اند که احتمالاً تصحیف تنعی است (ر.ک: مبارکفوری، ۶۸/۲). از وی با کنیه‌های مختلف (ابوالسکن، ابوالعنیس و ابوپیله) یاد شده است (بخاری، ۷۳/۳؛ ابن ابی حاتم، ۲۶۶/۳؛ دولابی، ۶۵/۲؛ ابن عساکر، ۱۱۹/۲۲). نام پدرش را قیس نیز آورده‌اند (طبرانی، ۳۴/۴). در صحابی بودن وی اختلاف است. صحابه‌نگاران مشهور او را در شمار صحابه آورده و گفته‌اند: او در زمان جاهلیت می‌زیست و در آن زمان خون خورده بود (اکل الدم) سپس با آنکه رسول خدا علیه السلام را ندید، اما در زمان حیات آن حضرت اسلام آورد (ابونعمیم، ۸۹۵/۲؛ ابن عبدالبر، ۱۳۹۱/۱؛ ابن اثیر، ۶۹۹-۶۹۸/۱). ابن حجر در بخش سوم - مخضرمین - از وی یاد کرده و با اشاره به اختلاف اقوال درباره صحابی بودن او و خبری که از او نقل شده، می‌گوید: در اینکه حجر بن عنبس رسول خدا علیه السلام را ندیده است اتفاق نظر وجود دارد و گویا خبری که او نقل کرده از بعضی از صحابه شنیده است (ر.ک: ابن حجر، ۱۴۲/۲). دو خبر از وی نقل شده است، یکی درباره آمین گفتند رسول خدا علیه السلام پس از سوره حمد که براساس بیشتر منابع، وی آن را از وائل بن حجر صحابی شنیده است (ر.ک: ابن ابی شیبه، ۳۱۵/۲؛ احمد بن حنبل، مسنده، ۳۱۶/۴؛ ترمذی، ۱۷۵/۱) و روایت دوم درباره خواستگاری ابوبکر و عمر از حضرت زهراء علیه السلام و سخن رسول خدا علیه السلام در این باره است (ر.ک: ابن سعد، ۱۶/۸؛ بعوی، ۲؛ عقیلی، ۱۶۵/۴؛ طبرانی، ۳۴/۴؛ ابونعمیم، ۱۹۰/۲). البته در روایتی دیگر از وی نقل شده که رسول خدا علیه السلام به حضرت زهراء علیه السلام فرمود: من تو را به ازدواج کسی درآوردم که دجال نیست (عقیلی، ۱۶۵/۴)، اما گذشته از آنکه این روایت ممکن است بخشنی از همان روایت دوم باشد، در نقل روایت دوم از رسول خدا علیه السلام به شکل مستقیم یا مرسل اختلاف است. افزون بر آنکه در نقل این بخش از روایت از رسول خدا علیه السلام اختلاف وجود دارد (برای برسی آن، ر.ک: جعفر مرتضی، ۲۷۵/۵). به نظر بعوی (۱۳۰/۲) و برخی دیگر (ر.ک: مغلطای، ۱۵۵/۱؛ هیثمی، ۲۰۴/۹) او این روایت را از رسول خدا علیه السلام شنیده است. شاید از این رو، او را در شمارتابعین آورده و ثقه داشته‌اند (ر.ک: ابن حبان، ۲۳۴/۶) و بر صحابی نبودن وی تأکید کرده‌اند (ابن جوزی، ۱۸۰).

او از اصحاب امام علی علیه السلام بود (قرطبي، ۵۰/۱۰) که براساس برخی منابع، همراه آن حضرت در جنگ جمل (ابن سعد، ۱۶/۸؛ احمد بن حنبل، العلل، ۷۷/۲؛ عقیلی، ۱۶۵/۴؛ طبرانی، ۳۴/۴؛ ابونعمیم،



حُجْرَبْنِ نَعْمَانَ بْنِ عَمْرُوْبْنِ عَزْفَجَهْ كَنْدَى (.../...)

منابع دچار اشتباه شده‌اند؛ چراکه حتی اگر شرکت «حُجْرَبْنِ يَزِيد» را در جنگ جمل بپذیریم فرمانده بودن او، به‌ویژه فرماندهی کِنْدَىان نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا منابع بسیاری حُجْرَبْنِ عَدَى را فرمانده کِنْدَىان در جنگ جمل دانسته‌اند (ر.ک: خلیفة بن خیاط، ۱۴۶: دینوری؛ ۱۴۶: مفید، ۳۲۰). ممکن است مشترک بودن نام این دو سبب اشتباه برخی مورخان شده باشد. بیشتر منابع از شرکت وی در جنگ صفين در کنار امام علی عليه السلام خبر داده‌اند، اما گزارش آنان در این باره متفاوت و در برخی موارد متناقض است. با آنکه تعدادی گفته‌اند وی در جنگ صفين همراه امام علی عليه السلام و شاهد ماجراي حکميت بود، سپس به معاویه پيوست (ر.ک: ابن اثير، ۶۹۹/۱؛ ابن حجر، ۳۴/۲) و از سوی او بر ارمينيه گمارده شد (ابن حزم، ۴۲۶: ابن اثير، ۶۹۹/۱؛ ابن حجر، ۳۴/۲)، اما از گزارش نصر بن مزاحم منقري و شماري از منابع ديگر چنین برمي آيد که وی در جنگ صفين در سپاه معاویه قرار داشته یاد است. در خلال اين جنگ به معاویه پيوسته است؛ از اين رو، در اين جنگ با حُجْرَبْنِ عَدَى مبارزه کرده و سرانجام نيز در اين جنگ به دست رفاعه بن ظالم حميري گشته شد و امام علی عليه السلام بدین منظور خداوند را سپاس گفت (ر.ک: منقري، ۲۲۴؛ ابن ابيالحديد، ۱۹۵/۵-۱۹۶؛ و برای بخش نخست خبر، ر.ک: دینوری، ۱۷۵). ضمن آنکه در گزارش دینوری، به عکس خبر نصر بن مزاحم، رفاعه بن طلیق به دست حُجْرَبْنِ الشر گشته شد و امام علی عليه السلام خداوند را سپاس گفت که رفاعه همانند عبدالله بن بدیل خزانی گشته شده است (ر.ک: دینوری، ۱۷۵). بنابراین، اگر حُجْرَبْنِ در صفين گشته شده باشد، چون گفته‌اند معاویه او را بر ارمينيه گمارد پس باید پيش از جنگ صفين به معاویه پيوسته باشد و نمی‌توانسته است در جنگ صفين در سپاه امام علی عليه السلام قرار گيرد. اما اين خبر با گزارشي که حکایت از گماشته شدن او بر ارمينيه پس از جنگ صفين از سوی معاویه دارد، ناسازگار است (ر.ک: ابن عساكر، ۲۳۵/۱۲). مشکل ديگر حضور وی در دومه الجندي به هنگام قرارداد تحکيم است که چون نام «حُجْرَبْنِ يَزِيد» در ميان ياران امام علی عليه السلام آمده که شاهد اين ماجرا بودند (ر.ک: منقري، ۵۰۷ و ۵۱۰؛ دینوری، ۱۹۶؛ ابن عساكر، ۱۴۱/۲۰)، اگر «حُجْرَبْنِ يَزِيد» يادشده همین «حُجْرَبْنِ الشر» باشد، گشته شدن وی در صفين و نيز حضور او در سپاه معاویه با اشكال موافق می‌شود. در حالی که برخی منابع با صراحة از حضور «حُجْرَبْنِ الشر» در سپاه شام و مبارزه او با حُجْرَبْنِ عَدَى سخن گفته‌اند (ر.ک: منقري، ۲۴۴-۲۴۳؛ دینوری، ۱۷۵)، اشكال ديگر اينکه براساس برخی منابع «حُجْرَبْنِ يَزِيد» تا هنگام دستگيری حُجْرَبْنِ عَدَى از سوی معاویه و فرستادن او نزد زياد در حدود سال ۱۵ق، زيسته است (ر.ک: ابن عساكر، ۲۳۵/۱۲)، که اگر چنین باشد، گشته شدن او در صفين درست نیست. البته اگر «حُجْرَبْنِ الشر» را با «حُجْرَبْنِ يَزِيد» يكی ندانيم بخشی از مشكلات خبرهای يادشده حل خواهد شد، اما دليلی بر اثبات يكی بودن آن دونام وجود

خدا عليه السلام را درک کرد و مرزبانی در معجم الشعراء از او ياد کرده است. مادر وی «أُمُّ قرفه» (از زنان مشهور در عرب بود که دشمنی سختی با مسلمانان داشت و در سریه زید بن حارثه با بنوفزاره در سال ششم، به شیوه فوجیعی کشته شد، از اين رو در عرب ضرب المثل گردید. ر.ک: ابن هشام، ۲۶۶/۴؛ طبری، ۶۴۳/۲) نام داشت. بنابراین، می‌توان وی را از بنوفزاره بن ذبیان، از قبيله بزرگ قيس عیلان دانست (هشام کلبی، ۱۳۹/۲؛ ابن سلام، ۲۴۸).

مأخذ: ابن حجر // الاصابه + ابن هشام / السيرة النبوية + طبری / تاريخ + ابن سلام، ابو عبید القاسم (م ۲۲۴)، كتاب النسب، تحقيق مريم محمد خير الدرع، بيروت، دار الفکر، ۱۴۱۰؛ ابن كلبی، هشام بن محمد (م ۲۰۴)، جمهرة النسب، تحقيق محمود فردوس العظم و محمود فاخوری، دمشق، داراليقظة.

قاسم خانجانی

حُجْرَبْنِ نَعْمَانَ بْنِ عَمْرُوْبْنِ عَزْفَجَهْ كَنْدَى (.../...)
برخی منابع به نقل از ابن کلبی (م ۲۰۴) یا ابن شاهین (م ۳۸۵) گفته‌اند وی به حضور رسول خدا عليه السلام رسید (احتمالاً هنگام وفد کنده) و اسلام آورد (ابن اثير، ۶۹۹/۱؛ ابن حجر، ۳۴/۲). پرسش، صلت بن حُجْرَبْنِ كسانی بود که ۲ هزار و پانصد درهم از بیت‌المال سهم داشت (ابن کلبی، ۱۰۰/۱؛ ابن اثير، ۶۹۹).

مأخذ: ابن اثير / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن کلبی، هشام بن محمد (م ۲۰۴)، نسب مقدم واليمن الكبير، تحقيق محمود فردوس العظم، دمشق، داراليقظة العربية.

قاسم خانجانی

حُجْرَبْنِ يَزِيدَ بْنِ سَلْمَهْ كَنْدَى (.../...)
ابن حجر (۳۴/۲)، نام وی را در بخش نخست کتابش (صحابه) آورده، می‌گوید: ابن سعد در طبقه چهارم از وی ياد کرده و گفته است او حضور رسول خدا عليه السلام رسید و اسلام آورد. ابن عساكر (۲۳۴/۱۲) نيز با اشاره به خبر ابن سعد می‌گويد: وی سپس به یمن بازگشت و پس از فتوحات در کوفه سکونت گزید و در ماجراي جنگ صفين شاهد حکميت در دومه الجندي بود. در طبقات موجود ابن سعد درباره وی مطلبی یافتند. وی بدان سبب که شرور بود به «حُجْرَبْنِ الشر» شهرت یافت و با اين لقب بین او و حُجْرَبْنِ عَدَى است او به «حُجْرَبْنِ الخير» مشهور بود، فرق گذاشته‌اند (ابن عساكر، ۱۲: ۲۳۵/۱۲؛ ابن اثير، ۶۹۹/۱؛ ابن حجر، ۳۴/۲). از زندگی او در زمان رسول خدا عليه السلام آکاهی نداریم. او از اصحاب امام علی عليه السلام بود و در جنگ جمل (ابن عساكر، ۲۳۵/۱۲) فرماندهی بخشی از سپاه آن حضرت (فسوی، ۲۲۳/۳؛ ابن عدیم، ۲۱۳۶/۵) یا بنا بر نقلی فرماندهی کِنْدَىان را به عهده داشت (ابن عساكر، ۲۳۵/۱۲). ابن عدیم (۲۱۳۶/۵) هم به همین خبر ابن عساكر اشاره کرده، اما به نظر می‌رسد این

حُجْرَ عَدَوِي هَمَان حَجَّيَة بْنُ عَدَى كَنْدَى كَه از راویان طبقه سوم است، باشد. وی اضافه کرده در صورت درست نبودن این احتمال، حجر، یک راوی مجهول از طبقه سوم راویان است. ذهبي (۴۶۶/۱) نيز حُجْرَ عَدَوِي را راوی ناشناخته که از راویان امام علی ع است، معرفی نموده است.

ماخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن حجر / تقریب التهذیب +

بیهقی، احمد بن الحسین (۴۵۸م)، السنن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴؛
ترمذی، محمد بن عیسی (۲۷۹م)، سنن، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳؛ دارقطنی، علی بن عمر (۳۸۵م)، سنن، تحقیق مجذی بن منصور، بیروت، دارالكتب العلمیه، ۱۴۰۷؛
ذهبي، محمد بن احمد (۷۴۸م)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۲.

رمضان محمدی

حجر، غير منسوب ← جهر، ابو عبدالله

حُجْرَ مَدْرَى (.../...)

حُجْرَ منسوب به مَدْرَى، جایی در یمن است (بکری، ۱۲۰۰/۴). ابن حجر (۱۷۵/۲)، در بخش چهارم (توهمات) از وی یاد کرده است و می‌گوید: وی به شکل مرسل حدیث نقل کرده و بقیه بن مخلد او را در شمار صحابه آورده است؛ اما درست نیست. او فردی شناخته شده است که از امام علی ع، زید بن ثابت و دیگران روایت دارد. او را از نیکان تابعی و مورد اعتماد دانسته‌اند. منابع بسیاری درباره وی اطلاعاتی آورده‌اند.

ماخذ: ابن حجر / الاصابه +

بکری، عبدالله بن عبدالعزیز (۴۸۷م)، معجم ما استعجم، تحقیق مصطفی سقا، بیروت، عالمالكتب، ۱۴۰۳.

قاسم خانجانی

حجناه بن رُمَيْلَه نَهْمَى (.../...)

ابن حجر (۱۴۴/۲)، در بخش سوم (مخضرمین) از وی یاد کرده و شرح حال او را به شرح حال مربوط به برادرش، اشهب بن رُمَيْلَه، ارجاع داده است. آنچه از ترجمه اشهب بن رُمَيْلَه، به دست می‌آید این است که وی و برادرانش فرزندان نُورِ بن ابی حارثه هستند و نام مادرشان رُمَيْلَه است، آنان در جاهلیت زندگی می‌کردند، سپس به اسلام گرویدند و دارای ثروت و قدرت زیادی بودند (ر.ک: مدخل اشهب بن رُمَيْلَه).

ماخذ: ابن حجر / الاصابه.

قاسم خانجانی

نadar؛ چنان که دلیلی نداریم که اثبات کند مصدق این دو نام یکی نیست. برخی تصریح کرده‌اند که از وی روایتی نقل نشده است (ذهبی، ۴۶۷/۳).

ماخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن حزم / جمهرة أنساب العرب + ابن عساکر / تاریخ مدینة دمشق + خلیفة بن خیاط / تاریخ + ذهبي / سیر أعلام النبلاء + ابن ابیالحدید، عبدالحمید (۶۵م)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الكتب العربية، ۱۳۷۸؛ ابن عدیم، عمر بن احمد (۶۶م)، بقیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق سهیل زکار، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۰۹؛ دینوری، ابوحنیفه (۲۸۲م)، الأخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، دار احیاء الكتب العربية، ۱۹۶۰؛ فسوی، یعقوب بن سفیان (۳۷۷م)، المعرفة والتاریخ، باحوالی خلیل المنصور، بیروت، دارالكتب العلمیه، ۱۴۱۹؛ مفید، محمد بن محمد (۴۱۳م)، الجمل، تحقیق سیدعلی میرشریفی، قم، المؤتمرون العالمی (۱۴۱۳)، نصر بن مژاہم (۲۱۲م)، وقعة صفين، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبة آیة الله المرعشی التجفی. قاسم خانجانی

حُجْرَ بنِ يَزِيدَ بْنِ مَعْدَى كَرْبَلَى (.../...)

از میان صحابه نگاران تنها ابن حجر (۳۵/۲)، حجر را به عنوان «صاحب مربیان بنی هنّه» معرفی کرده و ضمن صحابی دانسته وی به نقل از طبری می‌گوید: وی همراه برادرش ابوالاسود به حضور رسول خدا علیه السلام رسید که زمان آن دانسته نیست. البته به نظر زیدی (۲۴۶/۶)، صحابی بودن وی مورد اختلاف است، اما برادرش ابوالاسود صحابی است.

ماخذ: ابن حجر / الاصابه +
زیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۲۰۵م)، ناج العروس، بیروت، المکتبة الحیاة.

قاسم خانجانی

حُجْرَ، پدر مخسی ← حُجْرَ بنِ ابِي حُجَّرَ هَلَالِي

حُجْرَ عَدَوِي (.../...)

ابن حجر (الاصابه، ۱۷۵/۳) نام وی را در قسم چهارم (توهمات) آورده و گفته است: مستند صحابی بودن وی روایتی است که ترمذی (سنن، ۹۴/۲) به سند خود از حکم بن جحل از حُجْرَ عَدَوِي از علی ع چنین نقل کرده است: رسول خدا علیه السلام به عمر فرمود: «قَدْ أَخَذْنَا رَكَّةَ الْعِبَاسِ». ابوموسی مدینی (۵۸۱م) خیال کرده حُجْرَ این روایت را مستقیم از رسول خدا علیه السلام نقل کرده است (ابن اثیر، ۱۴۶۷/۱)، در حالی که در تمام منابع روایی که از وی یاد کرده‌اند (بیهقی، ۱۱۱/۴؛ دارقطنی، ۱۰۷/۲)، روایت او را از طریق علی ع از رسول خدا علیه السلام نقل کرده‌اند. ابن حجر (تقریب، ۱۹۱/۱) احتمال داده

حُجَّنُ بْنُ مُرْقَعٍ غَامِدِيٍّ (.../...)

حجیر بن ابی اهاب، خبیب را (به ۸۰ مثقال طلا یا ۵۰ شتر، ر.ک: واقعی، ۳۵۷/۱) برای برادر مادری اش، عقبة بن حارث بن عامر، خرید تا به انتقام خون پدرش (که در برداشت شده بود، ر.ک: ابن حجر، ۲۲۶/۲) به قتل رساند (ابن هشام، ۱۸۰/۳؛ ابن سعد، ۱۱/۶؛ طبری، ۵۳۹/۲). البته در جزئیات این خبر اختلاف نظرهایی وجود دارد (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: واقعی، ۳۵۷/۱؛ مقریزی، ۱۸۶/۱ و ۲۷۵/۱۳؛ شامی، ۴۲/۶؛ جعفر مرتضی، ۱۷۷/۷ و ۱۷۴/۷). گفته‌اند ماویه یا ماریه، مولای او از وی روایت نقل کرده است (ر.ک: ابن ابی حاتم، ۲۹۰/۳؛ ذهبي، ۱۲۳/۱) که باید همان خبر یادشده باشد.

ماخذ: ابن ابی حاتم /الجرح والتعديل + ابن اثیر /اسد الغابه + ابن حجر /الاصابه + ابن حزم /جمهرة أنساب العرب + ابن سعد /الطبقات الكبرى + ابن عبدالبر /الاستيعاب + ابن عساكر /تاريخ مدينة دمشق + ابن هشام /السيرة الشبوية + بالذرى /أنساب الأشراف + خليفة بن خياط /كتاب الطبقات + ذهبي /تجزید أسماء الصحابة + شامي /سبل الهدى والرشاد + طبری /تاريخ + واقعی /المغارب +
جهر مرتضی عاملی، *الصحیح من سیرة النبي الأعظم*، بیروت، دارالهادی و دارالسیرہ، ۱۴۱۵، ۱؛ مقریزی، احمد بن علی (۸۴۵م)، *امتناع الاسماع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰.
قاسم خانجانی

حُجَّيْرُ بْنُ ابِي حُجَّيْرٍ هَلَالِيٍّ (.../...)

ابومخشی حجیر بن ابی حجیر، از تیره بنی هلال، از قبیله ریبعة بن نزار بود (ابن عبدالبر، ۳۹۲/۱؛ ابن اثیر، ۳۹۲/۱؛ ابن حزم، ۷۰۰/۱، ۱). نسبت وی را حسنی (ابن عبدالبر، ۳۹۲/۱؛ ابن اثیر، ۷۰۰/۱) و نام او را «حجیر» نیز آورده‌اند (ابن حزم، ۲، ۳۶). براساس سند خبری که ازوی نقل شده، نام پدرش مخشی بود (ر.ک: ابن ابی عاصم، ۳۰۲/۳). تنها خبری که ازوی داریم و مستند صحابی دانستن وی گردیده این است که پسر وی «مخشی بن حجیر» نقل کرده که حجیر در حجۃ الوداع از رسول خدا ﷺ شنید که فرمود: خون، مال و آبروی شما بر یکدیگر حرام است (ابن ابی عاصم، ۳۰۲/۳؛ طبرانی، ۳۵۰/۴؛ ابوحنیم، ۸۹۲/۲؛ ابن حجر، ۳۶/۲). برخی منابع بخشی دیگر از سخنان رسول خدا ﷺ را در حجۃ الوداع ازوی نقل کرده‌اند (ابن عبدالبر، ۳۹۲/۱).

ماخذ: ابن ابی عاصم /الأحاديث والمثنوي + ابن اثیر /اسد الغابه + ابن حجر /الاصابه + ابن عبدالبر /الاستيعاب + ابوحنیم /معرفة الصحابة + طبرانی /المعجم الكبير +
قاسم خانجانی

حُجَّيْلُ بْنُ قُدَامَةَ يَرْبُوْعِيٍّ (.../...)

ابن حجر (۱۴۴/۲)، در بخش سوم (مخضرمن) ازوی یاد کرده است و می‌گوید: اموی [سعید بن یحیی بن سعید، م ۲۴۹] در مغازی در کنار خالد بن ولید در جنگ‌های رده ازوی یاد کرده و می‌گوید: او شاهد

حُجَّنُ بْنُ مُرْقَعٍ غَامِدِيٍّ (.../...)

وی از تیره سعد مناہ بن غامد از قبیله آزاد از عرب جنوی بود (ابن کلبی، ۱۹۴/۲؛ ابن حزم، ۳۷۸). از این‌رو، او را ازدی نیز خوانده‌اند (ابن اثیر، ۱؛ ذهبي، ۱۲۳/۱). نام وی را حُجَّر نیز آورده‌اند (ابن عساکر، ۳۰۴/۱۱؛ ذهبي، ۱۲۳/۱) که ناشی از تصحیف است. به گفته هشام بن محمد کلبی (۱۹۴/۲) وی خدمت رسول خدا ﷺ رسید (احتمالاً همراه وفد غامد در رمضان سال دهم) و اسلام آورد. برخی منابع دیگر نیز به همین خبر ابن کلبی اشاره کرده‌اند (ر.ک: ابن سعد، ۲۷/۶؛ ابن اثیر، ۱؛ ابن حجر، ۳۵/۲). نام وی را در شمار افرادی از قبیله غامد آورده‌اند که رسول خدا ﷺ پس از اسلام آوردن آنان برایشان نامه نوشته و خون و مال آنان را همچون دیگر مسلمانان محترم دانست (ابن عساکر، ۳۰۵-۳۰۴/۱۱؛ ابن اثیر، ۲۷۶/۴). گفته‌اند وی از ساکنان کوفه بود و حدیثی از او ثبت نشده است (خلیفة بن خیاط، ۱۹۱).

ماخذ: ابن اثیر /اسد الغابه + ابن حجر /الاصابه + ابن حزم /جمهرة أنساب العرب + ابن سعد /الطبقات الكبرى + ابن عساکر /تاريخ مدينة دمشق + خليفة بن خياط /كتاب الطبقات + ذهبي /تجزید أسماء الصحابة +
ابن کلبی، هشام بن محمد (۲۰۴م)، *تسبیح عبد والیمن الكبير*، تحقیق محمود فردوس العظیم، دمشق، دارالیقظة العربیة.
قاسم خانجانی

حُجَّيْرُ بْنُ ابِي إِهَابٍ تَمِيمِيٍّ (.../...)

وی از تیره ریبعة بن زید، از دارم بن مالک، از بنوتیمیم بود (ر.ک: ابن حزم، ۲۳۲). او را در شمار اصحابی که در مکه سکونت گزیدند، آورده‌اند (ابن سعد، ۱۱/۶؛ خليفة بن خياط، ۴۸۸). از این‌رو، او را مکی خوانده‌اند (ابن ابی حاتم، ۲۹۰/۳). وی را هم پیمان بنی نواف بن عبدمنا (یا بنی نوف، ر.ک: خليفة بن خياط، ۴۳)، که به احتمال، خطا، یا تصحیف است) دانسته و گفته‌اند کنیز او، ماریه (یا ماویه، ر.ک: ابن ابی حاتم، ۲۹۰/۳)، خبیر زید بن عمرو بن نفیل عدوی را ازوی نقل کرده است (ابن عبدالبر، ۳۹۲/۱؛ ابن اثیر، ۷۰۰/۱). در این خبر حجیر چگونگی اسلام زید بن عمرو و ترک بتپرستی وی را بیان کرده است (ابن سعد، ۲۹۰/۳؛ ابن عساکر، ۵۰۳/۱۱؛ با اندکی تغییر و خلاصه، ر.ک: ابن حجر، ۳۵/۲). حُجَّر برادر آمُّی یحیی بود که عقبه بن حارث بن نواف با او ازدواج کرد (ابن حجر، ۳۵/۲). نام وی در شمار کسانی آمده که پس از جنگ بدر از ابوسفیان درخواست کردند از اموال کاروان تجاری قریش که به سلامت به مکه بازگشته بود برای جنگ بر ضد رسول خدا ﷺ استفاده شود و همین از زمینه‌های جنگ اُحد بود (واقعی، ۱۹۹/۱؛ بلاذری، ۲۰۰-۱۹۹/۱). در حادثه سریه رجیع در سال چهارم از فرستادگان رسول خدا ﷺ، خبیب بن عدی و زید بن دثنه زنده ماندند که آنها را برای فروش به مکه بردن.

حدر جان بن مالک ازدی (.../...)

کشته شدن مالک بن نویره تمیمی به دست خالد و هم بستر شدن خالد با همسر وی بود و خبر کشته شدن او را برای ابوبکر آورد.

مأخذ: ابن حجر / الاصابه.

قاسم خانجانی

حدر جان بن مالک ازدی (.../...)

در شرح حال پسر (جزء) و برخی برادرانش (آشودین مالک) نسبت وی را یمانی (به خطاب، یمامی؛ ر.ک: ابن اثیر، ۱/۲۳۲) نیز آورده‌اند (ر.ک: ابن اثیر، ۱/۵۳۳؛ ابن حجر، ۱/۸۵). براساس خبری که بیانگر صحابی بودن حد رجحان است وی همراه برادرش «اسود» خدمت رسول خدا^{علیه السلام} رسیدند (به احتمال همراه با وفادار در سال دهم) و به ایشان ایمان آورده‌اند (ابونعیم، ۱/۲۷۸؛ ابن اثیر، ۱/۲۳۳؛ ابن حجر، ۱/۲۴۹). اما برخی منابع به نقل از ابن منده (۳۹۵) و ابونعیم گفته‌اند: تنها اسحاق بن ابراهیم رملی «راوی این خبر» از وی یاد کرده است (ابن اثیر، ۱/۲۳۲؛ ابن حجر، ۱/۲۲۹). شاید به همین سبب با آنکه منابع بسیاری از جمله ابن حجر نام وی را در شمار صحابه (ر.ک: ابن حوزی، ۱/۱۸۳؛ ابن اثیر، ۱/۱۰۱؛ ذہبی، ۱/۷۰۱) و حتی در شمار مهاجران به مدینه آورده‌اند (ابن سیدالناس، ۲/۳۹۶)، اما به نظر ابن حجر (۱/۲۲۹) وی و برادرانش ناشناخته‌اند.

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابونعیم / معرفة الصحابه + ذہبی / تحریر أسماء الصحابه + ابن جوزی، ابوالفرج (۵۹۷م)، تلیق فهوم اهل الاشر فی عیونالتاریخ والسیر، قاهره، مکتبه الآداب؛ ابن سیدالناس، محمد بن عبدالله (۷۳۴م)، عیون الاشر، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۶.

قاسم خانجانی

حدر د بن ابی حدود اسلامی ← ابوخرash اسلامی

حدیر بن علقة بن ابی الجون خُراعی (.../...)

ابن حجر در بخش سوم (مخضرمین) از وی یاد کرده است و می‌گوید: او پسر عمومی سلیمان بن صرد خزاعی (رهبر قیام توابین در سال ۶۵ع) و پسر برادر اکثم بن ابی الجون خزاعی (صحابی) بود. او زمان رسول خدا^{علیه السلام} را درک کرد و پسری به نام میسره داشت که با «کُنَيْر عِزَّة» شاعر، داستانی داشته و کنیر عزّه در اشعاری او را مورد خطاب قرار داده است (ابن حجر، ۲/۱۴۴).

مأخذ: ابن حجر / الاصابه.

قاسم خانجانی

حدیر سُلَمی (.../...)

نسبت وی را اسلامی (ابن اثیر، ۱/۷۰۲؛ ذہبی، ۱/۱۲۴؛ ابن حجر، ۲/۳۷) و بیشتر منابع سلمی گفته (ر.ک: بخاری، ۱/۹۷؛ ابونعیم، ۲/۸۹۴؛ ابن عبدالبر، ۴/۲۹۱) و آن را درست تر دانسته‌اند (ابن حجر، ۲/۳۷). چون وی از بنی سلیم (ر.ک: ابن حبان، ۲/۱۸۲؛ ابن حبیب، ۱/۱۸۲) یا وابسته بنی سلیم از قبیله قیس عیلان است (بخاری، ۳/۹۷) بود، به نظر می‌رسد نسبت سلمی درست تر باشد. کنیه‌اش را ابوفَوَّهَ (ابن حجر، ۲/۳۷)، ابوفروه (دولابی، ۲/۱۵۵؛ ابن عبدالبر، ۴/۲۹۱؛ ابن جوزی، ۱/۱۸۰)، ابوفوروه (ابن ماسکولا، ۷/۶۳؛ ابن حجر، ۷/۲۶۸؛ ابوتوze (زبیدی، ۳/۱۳۱) گفته‌اند، اما بر نادرستی آنها تأکید کرده و ابوفوذه را ترجیح داده‌اند (ر.ک: بخاری، ۲/۱۰۳؛ ابن حجر، ۲/۱۰۳؛ افرون، ۲/۳۷) افرون آنکه احتمال تصحیف در آنها وجود دارد. شاید بدین سبب برخی منابع مطالب مربوط به او را در دو مدخل آورده باشند (برای نمونه، ر.ک: دولابی، ۲/۱۵۵؛ ابن اثیر، ۱/۱۵۹ و ۱/۷۰۲؛ ابونعیم، ۶/۲۴۲) و تصور می‌شود در میان صحابه دو نفر با عنوان مشابه وجود دارند در حالی که چنین نیست و مصدق هر دو عنوان یکی است. در صحابی بودن وی اختلاف است. ابن حبان (۱/۱۸۲) وی را در بخش تابعین آورده است، اما بیشتر منابع او را صحابی می‌دانند. وی را در شمار اهل شام آورده‌اند (ابن اثیر، ۲/۲۴۲؛ ابونعیم، ۲/۱۰۳). او را از جمله اصحابی دانسته‌اند که به هنگام رؤیت هلال ماه جدید این دعا را می‌خوانند: «خدایا ماه جدید را بر ما مبارک گردان». برخی منابع همین روایت را با همین سند از صحابی دیگری به نام «فروه» نقل کرده‌اند (ر.ک: بخاری، ۱/۱۰۲؛ ابن عساکر، ۱/۳۱۵؛ اکثم بن عساکر، ۱/۱۰) که به احتمال اشتباهی رخ داده و او همین «ابوفوذه» است. در شماری از منابع به جای این دعا، دعای مفصل تری نقل شده است (ر.ک: ابن عبدالبر، ۴/۲۹۱؛ ابن اثیر، ۲/۲۴۲). از وی نقل کرده‌اند که گفت: در پایان خلافت عثمان در جنگ صائفه (تابستانی) با رومیان شرکت کردم. کعب (کعب الاخبار) نیز در شمار سپاه بود که مريض شده بود و درخواست کرد تا او را از سپاه بیرون ببرند. او را از سپاه بیرون برداشت و چون او را به حمص رساندند، درگذشت (دولابی، ۲/۱۵۵؛ ابن ماسکولا، ۷/۶۱؛ ابن عساکر، ۱/۲۴۱؛ و با اندکی تغییر و خلاصه، ر.ک: بخاری، ۳/۹۸).

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حبان / کتاب الشفات + ابن حجر / الاصابه + ابن عبدالبر / الاستیعاب + ابن عساکر / تاریخ مدینه دمشق + ابن ماسکولا / الاماکن + ابونعیم / معرفة الصحابة + بخاری / التاریخ الكبير + ذہبی / تحریر أسماء الصحابه + ابن جوزی، ابوالفرج (۵۹۷م)، تلیق فهوم اهل الاشر فی عیونالتاریخ والسیر، قاهره، مکتبه الآداب؛ دولاپی، محمد بن احمد (۳۱۰م)، الکتبی والاسماء، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰؛ زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۲۰۵م)، تاج العروس، بیروت، المکتبة الحیة.

قاسم خانجانی

صحابی بودن حذیفه شده است (ر.ک: ابن اثیر، ۱/۳۰۴-۷۰۴). از این رو، برخی در صحابی بودن وی تردید کرده (بغوی، ۲/۳۰؛ ابن جوزی، ۱۸۰) و ابن حجر (الاصابه، ۱/۷۰) نیز این خبر را در شرح حال جناده بن ابی امیه ازدی آورده و معتقد است در نقل روایت، جای جناده با حذیفه عوض شده و به اصطلاح روایت مقلوب است و در حقیقت جناده صحابی بوده و حذیفه این خبر را از جناده نقل کرده است (ر.ک: ابن حجر، الاصابه، ۲/۴۴؛ تهذیب، ۲/۱۹۴). در خبری دیگر که تنها از واقعی نقل شده است، در زمان رسول خدا علیه السلام و فدی از اهل دبا (شهری قدیمی در عمان، ر.ک: یاقوت حموی، ۲/۵۳۴) خدمت رسول خدا علیه السلام رسیدند و به اسلام اقرار کردند و آن حضرت حذیفه بارقی را که از خودشان بود، عامل صدقات (زکات) آنان قرار داد و او صدقات (زکات) را از اغنية می گرفت و به فقرا می داد (یاقوت حموی، ۲/۵۳۴). چون مشابه این خبر درباره حذیفه بن محسن نیز نقل شده است، احتمال تداخل شرح حال این دو و حتی یکی بودن این دو وجود دارد (ر.ک: مدخل حذیفه بن محسن قلمانی).

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن حجر / تهذیب التهذیب + ابن حزم / جمهرة أنساب العرب + ابن سعد / الطبقات الكبرى + ابو نعیم / معرفة الصحابة + بخاری / التاريخ الكبير + بغوی / معجم الصحابة + یاقوت حموی / معجم البلدان + ابن ابی شیبہ (م/۲۳۵)، المصطف، تحقیق سعید محمد لحام، بیروت، دارالفکر، ۹۰/۱۴۰؛ ابن جوزی، ابو الفرج (م/۵۷)، تلچیق فهوم اهل الائیر فی عيون التاریخ والسیر، قاهره، مکتبة الاداب.

قاسم خانجانی

حذیفه بن آسید < ابو سریحه غفاری

حذیفه بن اوس (.../...)

نسب حذیفه دانسته نیست. برخی صحابه نگاران به نقل از ابوموسی این شخص را از صحابه دانسته‌اند و حدیثی را به او نسبت داده‌اند (ابن اثیر، ۱/۴۰۷؛ ابن حجر، ۲/۴۳۸). حدیثی که ابن حجر از او نقل کرده در منابع روایی اهل سنت از این شخص نقل نشده است. حدیثی هم که ابن اثیر از او نقل کرده (من رأى مبتلى فقال الحمد لله الذي عافاني مما ابتلاك به...) در منابع شیعه از امام صادق علیه السلام (کلینی، ۷/۹۷) و در منابع اهل فرقه دیگری نقل شده است (ابن ماجه، ۲/۱۲؛ ترمذی، ۵/۱۵۷؛ ابن ابی شیبہ، ۷/۱۱۹). سنده این دو حدیث چنین است: عبدالله بن ایان بن عثمان از پدرش (ابان) از پدرش (عثمان) از جدش حذیفه بن اوس. به نظر می‌رسد حذیفه بن اوس در این نسب با اوس بن حذیفه تقفقی خلط شده است؛ زیرا درباره اوس بن حذیفه اختلاف زیادی وجود دارد. چنان که نسب عبدالله بن ایان را با عثمان بن عبدالله بن اوس خلط

حدییر غیر منسوب (.../...)

برخی منابع بدون هیچ اشاره‌ای به مشخصات وی، به نقل از ابن عمر گفته‌اند: رسول خدا علیه السلام سپاهی اعزام کرد که مردی به نام «حدییر» در آن سپاه بود (ابونعیم، ۲/۹۴؛ ابن اثیر، ۲/۲۰؛ ذهبي، ۱/۲۴؛ ابن حجر، ۲/۳۷). محل اعزام سپاه و زمان آن دانسته نیست.

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابو نعیم / معرفة الصحابة + ذهبي / تحرید أسماء الصحابة.

قاسم خانجانی

حداشه بن نصر عدوی (.../...)

وی از تیره عدی بن کعب از قریش و با عمر بن خطاب هم قبیله و برادر صخر و سخیر بود (ابن حجر، ۲/۳۷). او رادر شمار کسانی آورده‌اند که رسول خدا علیه السلام رادرک کرد و در فتح شام شرکت داشت و در طاعون عمواس (سال ۱۸) درگذشت (ابن عساکر، ۶/۶۷؛ ۱۲/۲۵۲؛ و با اندکی تغییر، ابن حجر، ۲/۳۷؛ زبیدی، ۶/۶۷). برخی منابع از حداشه بن غانم نام برد و پسرش خارجه بن حداشه را از صحابه دانسته‌اند و خبرهایی درباره او نقل کرده‌اند (ر.ک: خارجه بن حداشه عدوی) که به نظر می‌رسد همین حداشه باشد، اما چون درباره او خبر بالا رانیاورده‌اند، داوری درباره او دشوار است.

مأخذ: ابن حجر / الاصابه + ابن عساکر / تاریخ مدینه دمشق + زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (م/۵۰-۱۲)، تاج العروس، تحقیق حسین نصار، بیروت، دارالهدایه.

قاسم خانجانی

حذیفه ازدی بارقی (.../...)

با توجه به نسبتش می‌توان او را از تیره بارق، از قبیله آزد، از عرب جنوبی دانست (ر.ک: ابن حزم، ۲/۳۶۷ و ۳/۴۷۳). ابن اثیر (۱/۷۰۴-۷۰۳) برای «حذیفه ازدی» و «حذیفه بارقی» دو مدخل قرار داده و توضیحاتی درباره یکی بودن آن دو آورده است. برخی منابع براساس خبری که از وی نقل شده، او رادر شمار صحابه آورده‌اند (بغوی، ۲/۳۰؛ ابو نعیم، ۲/۶۹۴). براساس خبری که از او نقل شده، وی با هشت نفر از قبیله آزد، در حالی که روزه بودند خدمت رسول خدا علیه السلام رسیدند و حضرت پس از چند سؤال از آنان خواست تا روزه خود را افطار کنند (بغوی، ۲/۳۰؛ ابن اثیر، ۱/۷۰۳). البته در برخی منابع تعداد این افراد هفت (ابن سعد، ۷/۳۴۷؛ ابن ابی شیبہ، ۲/۴۵۹) و نه (بخاری، ۳/۹۷) نفر آمده و برخی منابع آنان را زنان قبیله آزد دانسته‌اند (ابن سعد، ۷/۳۴۷؛ ابن ابی شیبہ، ۲/۴۵۹). که گذشته از اختلاف در تعداد و جنسیت آنان، در اینکه حذیفه خدمت رسول خدا علیه السلام رسیده یا جناده خدمت ایشان رسیده و حذیفه خبر آن را از جناده نقل می‌کند نیز اختلاف است و ظاهراً همین، سبب اختلاف در

حدیفه بن محسن قلعانی (.../...)

نسبت وی را غلغانی (طبری، ۳۱۴/۳)، علقانی (ابن عساکر، ۶۸/۴۱) و حمیری (ابن کثیر، ۳۶۳/۶؛ یا از حمیر، ر.ک: طبری، ۳۱۴/۳) نیز آورده‌اند که دو مورد نخست تصحیف است. علقانی منسوب به علقان بن شرحبیل بن عمرو بن مالک بن یزید ذی‌الکلاع [از حمیر] است (مقریزی، ۸۵). در صحابی بودن وی اختلاف است (مغلطای، ۱۵۷/۱). به نقلی، ابوبکر عکرمه بن ابی جهل را از ولایت عمان عزل کرد و به یمن فرستاد و حدیفه را به جای او گمارد. وی تا زمان مرگ ابوبکر عامل عمان بود (ابن عبدالبر، ۳۹۵-۳۹۴/۱؛ ابن اثیر، ۷۰۵/۱؛ ابن حجر، ۳۸/۲). به نقل ابوعبیده [معمرین منتی، ۲۰۸] حدیفه اهل عمان را به اسلام دعوت کرد که به جز اهل دبا (بازاری از بازارهای عرب در عمان، ر.ک: یاقوت حموی، ۴۳۵/۲) همگی اسلام آوردن (ابن حجر، ۳۸/۲). با این حال، گفته‌اند در زمان ابوبکر، در سال ۱۱ق، وی امیر سپاهی بود که دبا (اهل دبا در زمان رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم) مسلمان شده بودند، ولی بعدها مرتد شدند) را با جنگ فتح کرد (یاقوت حموی، ۴۳۵/۲؛ و با اندکی تغییر، ر.ک: بلاذری، ۹۲/۱). برخی این حادثه را در زمان نبرد ابوبکر با مرتدان دانسته و گفته‌اند چون خبر ارتاداد اهل عمان به ابوبکر رسید وی حدیفه را برای سرکوب آنان گسلی داشت و او با کشتن لقیط بن مالک ازدی که حاکم آنجا بود و به او «ذوالتج» می‌گفتند، آنان را سرکوب کرد (طبری، ۳۱۴/۳؛ به اختصار، یعقوبی، ۱۳۱/۲؛ ابن کثیر، ۳۶۳/۶). بنا بر نقلی، حدیفه خود ابوبکر را از ارتاداد اهل دبا با خبر ساخت و ابوبکر او را به آنجا فرستاد (ابن اعثم، ۵۹/۱). در زمان عمر نیز چندین سال حدیفه عامل عمان و در برخی موارد عامل عمان و یمامه بود (طبری، ۴۷۹/۳؛ ابن جوزی، ۲۳۰/۴). حدیفه در فتح ایران نیز نقش بسیاری داشته است (ر.ک: طبری، ۴۷۶/۳ و ۵۱۸ و ۵۲۱؛ ابن اثیر، ۷۰۵/۱). دست‌کم خبری از گفتگوی وی با پارسیان در دست است (ر.ک: ابن کثیر، ۴۷/۷). شماری از منابع برخی از خبرهای یادشده را به «حدیفه بارقی»، «حدیفه ازدی» و «حدیفه بن یمان ازدی» نسبت داده‌اند که اگرچه در میان صحابه این نام‌ها دیده می‌شوند، اما مشخصاتی که برای آنان آورده‌اند، یکی دانستن آنان را دشوار می‌نماید (به مدخل‌های مربوط بنگرید).

ماخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن عبدالبر / الاستیعاب + ابن عساکر / تاریخ مدینة دمشق + ابن کثیر / البداية والنهاية + طبری / تاریخ + یاقوت حموی / معجم البلدان + ابن اعثم، احمد (۳۱۴م)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱؛ ابن جوزی، ابوالفرج (۵۹۷م)، المتنظم، تحقیق محمد عبد‌القدیر عطا و مصطفی عبد‌القدیر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲؛ صادر، ۱۴۱۴؛ ابن جوزی، ابوالفرج (۵۹۷م)، تلخیق فہوم اهل الانترنی عیون التاریخ والسیر، قاهره، مکتبۃ الآداب؛ مغلطای، علاء الدین بن قلیج (۷۶۲م)، الإنابه، تحقیق عزت المرسی و دیگران، ریاض، مکتبۃ الرشد، ۱۴۲۰؛ مقریزی، قاسم خانجانی

کرده‌اند (بنگرید: ابن عدی، ۲۲۹/۴؛ ابن حجر، لسان المیزان، ۳/۳۵۵). به نقل ابن عبدالبر (۲۰۹/۱) اوس بن حدیفه شفیعی جد عثمان بن عبدالله بن اوس است؛ همان‌گونه که در اینجا گفته می‌شود حدیفه جد عبدالله است. ابن حجر در بخش کنیه‌ها (الاصابه، ۲۱/۷) ابو اوس شفیعی را آورده و به حدیفه بن اوس ارجاع داده است. در مجموع به نظر می‌رسد کسانی که این شخص را صحابی تصور کرده‌اند، نامش را با نام و نسب اوس بن حدیفه شفیعی اشتباہ گرفته‌اند (همچنین بنگرید: مدخل اوس بن حدیفه).

ماخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن عبدالبر / الاستیعاب +

ابن ابی شیبہ (۲۳۵م)، المصنف، تحقیق سعید محمد لحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹؛ ابن حجر، احمد بن علی (م)، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۶؛ ابن عدی، ابواحمد بن عبدالله (۳۶۵م)، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹؛ ابن ماجه، محمد بن یزید (۲۷۵م)، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، دارالفکر؛ ترمذی، محمد بن عیسی (۲۷۹م)، سنن الترمذی، تحقیق عبدالوهاب عبد‌اللطیف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳؛ کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۳۲۹م)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵.

مصطفی صادقی

حدیفه بن عبید مرادی (.../...)
وی را با توجه به نسبتش می‌توان به مراد که نام یحابربن مالک از کهلان بن سبأ است، منسوب کرد (ابن اثیر، اللباب، ۱۸۸/۳). نام پدر وی را عبد نیز آورده‌اند (مغلطای، ۱۵۶/۱) که مشهور نیست. ابن حجر (۱۴۴/۲) در بخش سوم (مخضرمین) از وی یاد کرده است. او زمان جاهلیت را درک کرد و در فتح مصر (سال نوزدهم) حضور یافت، اما روایتی از او نقل نشده است (نیز ر.ک: ابوسعیم، ۶۹۴/۲؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ۷۰۵/۱). با این حال، در شمار کسانی که صحابی بودنشان مورد اختلاف است آمده (ر.ک: ابن جوزی، ۱۸۰) و گفته‌اند او ناشناخته است (ر.ک: مغلطای، ۱۵۶/۱). به گفته ابن یونس (۱۱۱/۱) در داوری عمر از وی یاد شده است. البته مغلطای (۱۵۷/۱) گوید: از وی در تاریخ ابن یونس یاد نشده است که به احتمال، نسخه‌ای که در اختیار مغلطای بوده کامل نبوده است.

ماخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابوسعیم / معرفة الصحابة + ابن یونس / تاریخ المصربین +

ابن اثیر، عزالدین علی (۶۳۰م)، اللباب فی تهذیب الانساب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴؛ ابن جوزی، ابوالفرج (۵۹۷م)، تلخیق فہوم اهل الانترنی عیون التاریخ والسیر، قاهره، مکتبۃ الآداب؛ مغلطای، علاء الدین بن قلیج (۷۶۲م)، الإنابه، تحقیق عزت المرسی و دیگران، ریاض، مکتبۃ الرشد، ۱۴۲۰.